

## مدیریت گردشگری ساحلی؛ تحلیل رویکرد یکپارچه

اسماعیل قادری<sup>۱</sup>، فاطمه باقری<sup>۲</sup>، محمدرضا فرزین<sup>۳</sup>، دکتر غلامرضا کاظمیان<sup>۴</sup>

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۸/۱۰

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۵/۲۶

### چکیده

سواحل، به‌منزله یکی از منابع غنی طبیعی، از دیرباز در سراسر جهان مورد توجه فعالان اقتصادی اعم از فعالان بخش گردشگری بوده است. در میان انواع بهره‌برداري‌ها از سواحل، گردشگری ساحلی یکی از قدیمی‌ترین شکل‌های گذران اوقات فراغت مردم به‌شمار می‌رود و سالانه، با توسعه امکانات و خدمات، به تعداد گردشگران ساحلی افزوده می‌شود. رشد چشمگیر گردشگری ساحلی از یک‌سو و وجود دیگر فعالیت‌های اقتصادی بهره‌مند از اراضی و منابع ساحلی از سوی دیگر، به‌کارگیری رویکردی همه‌جانبه را در مدیریت گردشگری ساحلی ضروری می‌نماید؛ رویکردی که با تفکر نظام‌مند، علاوه بر ایجاد هماهنگی میان اجزای تشکیل‌دهنده گردشگری، در برابر محیط بیرون و سایر بخش‌ها نیز مسئول باشد. رویکرد یک‌پارچه به مدیریت رویکردی است که با تأکید بر مشارکت ذی‌نفعان دولتی، عمومی، خصوصی و مردم‌نهاد در فرایند مدیریت سعی در حل تعارض‌ها، انسجام چشم‌اندازها و سیاست‌های راهبردی متفاوت در سطوح اجرایی مختلف دارد. هدف عمده از نگارش مقاله پیش رو تحلیل رویکرد نوین مدیریت یک‌پارچه در موضوع خاص گردشگری ساحلی است. بنابراین در این مقاله، با روش تحلیلی-توصیفی، مباحث پیرامون مفهوم «مدیریت یک‌پارچه گردشگری ساحلی» بررسی و تحلیل شده است. مطابق بررسی‌ها و نتایج، اتخاذ این شیوه مدیری، در عین مطلوبیت و محبوبیت، نیازمند عملیاتی‌کردن معیارهایی چون ایجاد بستر قانونی و صراحت و شفافیت مقررات، حمایت مالی، وضوح کافی تعیین مسئولیت‌ها، تمرکززدایی و توزیع قدرت منصفانه، فرهنگ‌سازی، تقویت احساس مسئولیت اجتماعی و نگرش و منطق پایداری در میان سازمان‌های درگیر و در ارتباط با گردشگری است که در برخی شرایط و کشورها کار آسانی نخواهد بود.<sup>۵</sup>

**واژه‌های کلیدی:** مدیریت گردشگری، گردشگری ساحلی، رویکرد مدیریت یک‌پارچه، مناطق ساحلی.

۱- نویسنده مسئول: استادیار دانشگاه علامه طباطبائی، دانشکده مدیریت و حسابداری، گروه مدیریت گردشگری، تهران، ایران  
(eghaderi@atu.ac.ir)

۲- دانشجوی دکتری مدیریت گردشگری دانشگاه علامه طباطبائی، دانشکده مدیریت و حسابداری، گروه مدیریت گردشگری، تهران، ایران؛

۳- دانشیار دانشگاه علامه طباطبائی؛ دانشکده مدیریت و حسابداری، گروه مدیریت گردشگری، تهران، ایران؛

۴- دانشیار دانشگاه علامه طباطبائی؛ دانشکده مدیریت و حسابداری، گروه مدیریت دولتی، تهران، ایران؛

۵- این مقاله مستخرج از رساله دکتری فاطمه باقری به راهنمایی آقای دکتر اسماعیل قادری و مشاوره آقای دکتر محمدرضا فرزین و آقای دکتر غلامرضا کاظمیان در دانشگاه علامه طباطبائی (دانشکده مدیریت و حسابداری) است.

## مقدمه

سواحل و مناطق ساحلی از قرن‌ها پیش، به عللی مانند وفور امکانات بالقوه توسعه، از زیستگاه‌های مهم بشری به‌شمار می‌رفته و نقش غیرقابل جایگزینی در اقتصاد و توسعه تمدن‌ها داشته است (دانه‌کار و مجنونیان، ۱۳۸۳). خطوط ساحلی جهان، با امتداد بیش از ۴۴۰ هزار کیلومتر، یکی از پویاترین محیط‌های طبیعی و از مهم‌ترین زمینه‌های فعالیت انسان و فرایندهای جغرافیایی است (قنوتی و منصور، ۱۳۹۲). در این نواحی، بسته به پتانسیل موجود در هر منطقه، کاربری‌های گوناگونی اعم از کشتیرانی و حمل‌ونقل، استخراج انرژی، شیلات، ایجاد تأسیسات نظامی و انتظامی، اسکان مردم بومی، کشاورزی و ایجاد تأسیسات تفریحی و فعالیت‌های گردشگری از ساحل بهره می‌برند. بی‌تردید فعالیت هر یک از بخش‌های نام‌برده مستلزم اعمال تغییراتی در فیزیک و طبیعت خط ساحلی است و نتیجه رقابت این بخش‌ها برای مالکیت ساحل و بهره‌برداری بیشتر از آن موجب ایجاد فشار مضاعف بر سواحل خواهد شد (کولایی و شایسته، ۱۳۹۳). بروز چنین وقایعی موجب شده انسان، با درکی دیرنگام، درصدد قانونمندکردن رابطه خود با مناطق ساحلی با هدف حفاظت پایدار از ارزش‌های زیست‌محیطی آن برآید (دانه‌کار و مجنونیان، ۱۳۸۳). درواقع مدیریت مناطق ساحلی یکی از نگرانی‌های عمده تصمیم‌گیران، برنامه‌ریزان کاربری زمین و طرفداران محیط‌زیست بوده است (Charlier, 1989). در همین راستا، از دهه اول قرن بیستم، کوششی جهان‌شمول برای اعمال «مدیریت یک‌پارچه» در مناطق ساحلی آغاز شد. این حرکت، که برنامه محیط‌زیست سازمان ملل متحد<sup>۱</sup> آن را پشتیبانی می‌کرد، در نشست «اجلاس زمین» ریودوژانیروی برزیل از سال ۱۹۹۲ آغاز شد و با شتابی شگفت‌انگیز مورد استقبال کشورهای ساحلی قرار گرفت.

همان‌طور که اشاره شد، یکی از کاربری‌های بسیار مهم دریا و مناطق ساحلی در اغلب مناطق ساحلی جهان، استفاده از آن به‌عنوان نوعی جاذبه برای جذب گردشگران و توسعه صنعت گردشگری است. سواحل، به‌منزله فضایی مطلوب برای گردشگری، از سده‌های پیش مورد توجه گردشگران بوده و «گردشگری ساحلی و دریایی» یکی از بخش‌های صنعت جهانی گردشگری به‌شمار می‌رود که به‌سرعت رو به گسترش است (Hall, 2001; Honey and Krantz, 2007). بررسی‌های کمیسیون اروپا در سال ۱۹۸۹ نشان می‌دهد که امروزه حدود ۶۴ درصد اروپاییان ترجیح می‌دهند تعطیلات را در سواحل بگذرانند و مطابق آمار ارائه‌شده در گزارشی با عنوان «مطالعه‌ای در حمایت از اقدامات و سیاست‌های گردشگری ساحلی و دریایی در اروپا»، از طرف شرکت تحقیق و مشاوره ایکوریس<sup>۲</sup>، ماحصل حدود ۴۳۵ میلیون نفر گردشگر ساحلی و دریایی (دیدارکنندگان محلی و غیرمحلی) در قاره اروپا در سال ۲۰۱۳ ایجاد بیش از دو میلیون و ۵۰۰ هزار شغل و ۹/۱۲۹ میلیارد یورو ارزش ناخالص اقتصادی بوده است. درحقیقت، رشد و توسعه زیرساخت‌ها (هتل‌ها، بندرگاه‌ها، خانه‌های ثانویه، تفرجگاه‌های ساحلی و...) و فعالیت‌ها و ورزش‌های آبی (مانند ماهیگیری تفریحی، قایق‌سواری، غواصی و...) موجب توجه بیشتر و اقامت و گذران اوقات فراغت تعداد زیادی از دیدارکنندگان در این مناطق

1. United Nations Environment Programme  
2. ECORYS

شده است (Sánchez-Quiles and Tovar-Sánchez, 2015). لیکن باید توجه داشت که، به علت غنای منابع، سواحل فقط مورد توجه و استفاده صنعت گردشگری و گردشگران نیست، بلکه سایر بخش‌های اقتصادی نیز خواستار بهره‌مندی از این منبع خدادادی‌اند. بنابراین مبرهن و منطقی است که در توسعه گردشگری نباید از سایر کاربری‌های سواحل غفلت کرد که در این صورت این توسعه ممکن است ناکارآمد باشد و در بسیاری از موارد منجر به شکست شود (Wall, 2007). تحقق این امر بدون وجود هماهنگی و یکپارچگی دستگاه‌ها و نهادهای مداخله‌گر و ذی‌ربط در توسعه گردشگری ساحلی امکان‌پذیر نخواهد بود. به عبارتی رویکرد مدیریت یکپارچه نباید فقط برای مدیریت کلی (جنرال) مناطق ساحلی به کار گرفته شود، بلکه باید در بخش‌های خاص توسعه و مدیریت ساحل مانند گردشگری ساحلی نیز مورد استفاده قرار گیرد (UNEP, 2009). در این صورت بحث «مدیریت یکپارچه گردشگری ساحلی»<sup>۱</sup> مطرح می‌شود که عمده تمرکز آن بر ذی‌نفعان گردشگری است که فقط یکی از کاربران منطقه ساحلی به‌شمار می‌روند (Ming, 2007).

با تمام اهمیتی که می‌توان از بیانات گفته‌شده برای اتخاذ رویکرد یکپارچگی در زمینه توسعه و مدیریت گردشگری ساحلی استنباط کرد، با جست‌وجو در پایگاه‌های علمی مقالات داخلی و خارجی، ضعف در ادبیات نظری موضوع مذکور به خوبی مشهود است. در نتیجه نگارش این مقاله می‌تواند آغازی برای خلق ادبیات جدید در ارتباط با موضوع خاص مدیریت یکپارچه گردشگری ساحلی باشد. بنابراین در این نوشتار سعی بر این است که درباره کاربرد رویکرد «یکپارچگی»، به‌عنوان یکی از رویکردهای قابل توجه در مدیریت مناطق ساحلی و گردشگری ساحلی، بحث و بررسی شود. بدین منظور، ابتدا مفهوم گردشگری ساحلی و جنبه‌های مختلف آن شفاف‌سازی می‌شود، سپس درباره رویکرد یکپارچگی در توسعه گردشگری و به‌طور خاص درباره مدیریت یکپارچه ساحلی بحث خواهد شد. در نهایت رویکرد یکپارچه در توسعه و مدیریت گردشگری ساحلی تحلیل خواهد شد.

### روش تحقیق

این پژوهش، از نظر هدف، توصیفی-تحلیلی و از لحاظ بعد مخاطب استفاده از پژوهش جزو پژوهش‌های کاربردی محسوب می‌شود. در این پژوهش، مفاهیم گردشگری ساحلی و تأثیرات آن و تفاوت آن با گردشگری دریایی، و رویکرد یکپارچگی در زمینه گردشگری و همچنین مدیریت یکپارچه تبیین شده است. سپس، با تحلیل ادبیات موجود از طریق مطالعه کتابخانه‌ای، رویکرد مدیریت یکپارچه در زمینه گردشگری ساحلی تحلیل و بررسی شده است. همچنین سعی شده، با توجه به خلأ نظری در این زمینه، به گسترش این رویکرد کمک شود.

### پیشینه پژوهش

مرور پژوهش‌های انجام‌شده درباره گردشگری ساحلی نشان می‌دهد که این پژوهش‌ها بیشتر به

جنبه‌ها و تأثیرات اقتصادی، اجتماعی - فرهنگی و زیست‌محیطی ناشی از توسعه گردشگری ساحلی پرداخته‌اند. در این میان، به‌ویژه طی سال‌های اخیر، توجه به «مسائل زیست‌محیطی و توسعه پایدار گردشگری ساحلی» در مطالعات و مقالات گردشگری از اهمیت بیشتری برخوردار بوده و بحث نحوه مدیریت آن یا به‌طور خاص رویکرد مدیریت یک‌پارچه در گردشگری ساحلی مورد توجه نویسندگان اندکی بوده است. با این حال، سعی بر این است که به برخی تحقیقات داخلی و خارجی اشاره شود که ارتباط بیشتری با موضوع پژوهش دارند.

آنتارا (2016) در پژوهشی به مقایسه چهار رویکرد یا الگوی مدیریت مقصدهای گردشگری ساحلی در بالی کشور اندونزی می‌پردازد. این چهار الگو عبارت‌اند از: الگوی مدیریت به‌وسیله سنت روستایی<sup>۱</sup>، الگوی مدیریت به‌وسیله اساس و بنیاد روستایی<sup>۲</sup>، الگوی مدیریت به‌وسیله مقامات حکومت مرکزی<sup>۳</sup>، و توسعه طبیعی<sup>۴</sup> (بدون الگوی مدیریتی). هر یک از سه الگوی مدیریتی نام‌برده ساختار سازمانی، دستگاه‌های اجرایی، سیستم حقوقی، میزان دخالت دولت و تأثیرات خاص خود را دارند. منظور از الگوی چهارم، یعنی «توسعه طبیعی»، توسعه بدون دخالت انسانی و مدیریت است که در برخی سواحل بالی هنوز هم دیده می‌شود. در حالی که نتایج کلی الگوی سه‌گانه مطلوب است، مناطق ساحلی بدون مدیریت برنامه‌ریزی‌شده گردشگری مشکلات و مسائل چندگانه‌ای دارند، اعم از نبود امنیت، دسترسی نبودن اطلاعات درباره امکانات مقصد، عدم استفاده بهینه از زمین، عدم کنترل صحیح منابع ساحلی مانند صخره‌های مرجانی، و نبود کنترل بر تمیزی ساحل.

وانگ‌تانگ و هاروی (2014) در پژوهشی با عنوان «مدیریت یک‌پارچه ساحل و گردشگری پایدار»، که به‌طور خاص درباره گردشگری غواصی در جزیره کوه‌تائوی تایلند است، از طریق پرسش‌نامه و مصاحبه عمیق با مردم محلی و همچنین مصاحبه با خبرگان صنعت گردشگری، دو هدف «ایجاد آگاهی از موضوعات کلیدی پایداری گردشگری غواصی از طریق مشارکت ابعاد انسانی و عوامل اجتماعی صنعت گردشگری در مدیریت تأثیرات فیزیکی - اکولوژیکی» و «پیشنهاد رویکردهایی برای مدیریت پایدار گردشگری غواصی در این جزیره» را دنبال کردند. نتایج پژوهش آنان نشان داد که غلبه گردشگری غواصی بر سایر کاربری‌های زمین و دریا در این جزیره و در پی آن رقابت کسب‌وکارها و اتخاذ روش‌های مدیریتی غیرمسئولانه، عدم یک‌پارچگی و مشارکت ذی‌نفعان، نبود حمایت دولتی و پیچیدگی عوامل اجتماعی، اجرای مدیریت یک‌پارچه ساحل (ICM) و توسعه پایدار گردشگری (SDT) را تقریباً غیرممکن ساخته است. محققان در این پژوهش پارادایم جدیدی را برای مدیریت گردشگری غواصی این جزیره الزامی می‌دانند که حاصل ادغام مدیریت و چارچوب‌های دولتی ICM و SDT با راهبرد داوطلبانه مدیریتی و رویکرد جامعه‌محور است؛ چراکه به نظر آنان چارچوب‌های پذیرفته‌شده بین‌المللی دقیقاً قابل‌انتقال به یک منطقه خاص نیستند و هر منطقه باید راهبردهایی متناسب با شرایط زیستی - فیزیکی، اجتماعی - فرهنگی و مدیریتی خود اتخاذ کند.

1. Pattern of Management by Village Tradition
2. Pattern of Management by Village Foundation
3. Pattern of Management by Authority Agency
4. Natural Development (Without Pattern of Management)

میلر و همکاران (2012) در پژوهش خود بیان کردند که از دیدگاه جامعه‌شناسی نظام‌های گردشگری ساحلی بر سه نوع‌اند: ذی‌نفعان، گردشگران و جامعه محلی. تعامل بین این سه می‌تواند بر سرعت و نحوه توسعه گردشگری ساحلی تأثیرگذار باشد. در این پژوهش، برای ترسیم این تعاملات از مدل ذی‌نفعان - گردشگران - جامعه محلی<sup>۱</sup> استفاده شده و گروه ذی‌نفعان به بخش عمومی، بخش خصوصی و جنبش‌های اجتماعی<sup>۲</sup> تفکیک شده است. همچنین سازوکارهای مؤثر برای کنترل اقدامات انسانی در سواحل و تکامل پایدار هر مقصد گردشگری را مدیریت گردشگری، برنامه‌ریزی گردشگری و آموزش گردشگری می‌دانند و بر این نظرند که این سه سازوکار موجب شکل‌دادن به نظام گردشگری ساحلی به شیوه‌ای مناسب می‌شوند.

گو و وانگ (2008) به بررسی روند مدیریت یک‌پارچه ساحلی با تأکید بر گردشگری ساحلی در چین و در گذار از اقتصاد دولتی به اقتصاد بازار آزاد پرداختند. آنان، ضمن مطالعه سازمان‌ها و قوانین مرتبط با این موضوع، بیان کردند که مدیریت مناطقی ساحلی به‌ویژه مدیریت گردشگری ساحلی باید مسیر انتقال از رویکرد کنونی «مدیریت بخشی» به «مدیریت یک‌پارچه» را در مناطق ساحلی طی کند تا به توسعه پایدار بینجامد. در این مسیر، مدیران نه تنها باید تجربه‌های مدیریت سایر کشورها را مدنظر قرار دهند، بلکه باید در برابر ضعف‌های برآمده از فرهنگ خاص کشور چین هوشیار باشند.

موگونی و همکاران (۱۳۹۶)، در پژوهشی با عنوان «ارائه برنامه راهبردی گردشگری ساحلی» که به‌صورت موردی بر روی شهرستان نوشهر انجام شده بود، با استفاده از تجزیه و تحلیل SWOT و با نظرخواهی از سازمان‌های دولتی مرتبط با امور گردشگری، گردشگران و ساکنان مناطق ساحلی به نتایج مهمی دست یافتند. چند راهبرد اولیه‌ای که بر اساس تحلیل نقاط قوت و ضعف، فرصت‌ها و تهدیدهای توسعه گردشگری در این پژوهش تعیین شدند به ترتیب عبارت‌اند از: بازنگری و تدقیق قوانین گردشگری، توسعه زیرساخت‌های مرتبط با امور گردشگری، صادر نکردن مجوز ساخت‌وساز در حریم ساحل و نظارت دقیق و جدی بر آن، توسعه هم‌زمان گردشگری پایدار ساحلی و دریایی، اعطای تسهیلات به بخش خصوصی و حمایت از این بخش برای احداث و بالابردن کیفیت مجتمع‌های گردشگری، مدیریت پسماندها و پساب‌ها در مناطق ساحلی، اختصاص بودجه کافی برای حمایت از صنعت گردشگری و برنامه‌های منسجم حفاظت از جنگل‌ها.

رمضان‌نژاد (۱۳۹۵)، در رساله دکتری خود با عنوان «طراحی الگوی ظرفیت‌سازی نهادی توسعه پایدار گردشگری ساحلی»، بیان کرده که سواحل استان گیلان از دیرباز مورد توجه گردشگران بوده ولی با وجود استقبال فراوان گردشگران از روستاهای ساحلی، به سبب نداشتن الگویی مناسب در مقوله گردشگری، با موانع و مشکلات بسیاری مواجه است. سپس به این نتیجه می‌رسد که عملکرد متولیان مقصدهای گردشگری ساحلی در گذشته و حال گویای این واقعیت است که آن‌ها نتوانسته‌اند در تحقق توسعه پایدار گردشگری در سواحل استان گیلان به موفقیت دست یابند که علت آن پایین بودن ظرفیت نهادی لازم برای توسعه پایدار گردشگری ساحلی است؛ لذا گردشگری ساحلی استان گیلان

1. Tourism Brokers- Tourism Locals- Tourists (BLT)  
2. Social movement

نیازمند الگویی برای ظرفیت‌سازی نهادی است تا نهادها، با افزایش ظرفیت، به موتور توسعه در مقصدهای گردشگری این استان تبدیل شوند. بر اساس نتایج حاصل از تحلیل مسیر، «ظرفیت سازمانی» بیشترین تأثیر را بر توسعه روستاهای ساحلی داشته است. دومین ظرفیت تأثیرگذار ظرفیت محیطی و ظرفیت آخر، ظرفیت فردی گردشگران و مردم روستایی است.

ابراهیم‌زاده و آقاسی‌زاده (۱۳۸۸) در پژوهشی با عنوان «تحلیل عوامل مؤثر بر گسترش گردشگری در ناحیه ساحلی چابهار، با استفاده از مدل راهبردی SWOT» به این نتیجه رسیدند که تعدد تصمیم‌گیران و مسائل مدیریتی، کمبود زیرساخت‌ها و ضعف تبلیغات موانع اساسی در راه رسیدن به اهداف توسعه گردشگری ساحلی چابهار به‌شمار می‌روند. این پژوهشگران امکان اصلاح و توسعه نهادهای مدیریتی، تقویت تبلیغات، تعامل و هم‌فکری بین مسئولان منطقه آزاد و سازمان‌های مرتبط با گردشگری و مردم و توسعه طبیعت‌گردی (اکوتوریسم) را از مهم‌ترین رهیافت‌ها به‌منظور توسعه گردشگری سواحل شهر چابهار تلقی می‌کنند.

## ادبیات نظری پژوهش

### گردشگری ساحلی

گردشگران با اهداف و انگیزه‌های متفاوتی سفر می‌کنند: بازدید از دوستان و اقوام، دیدن آثار فاخر و میراث تاریخی، شرکت در نشست‌ها و کنفرانس‌های تجاری، شرکت در جشنواره‌های فرهنگی و هنری، پیشگیری از بیماری یا بهبود آن، دیدن جلوه‌های گوناگون طبیعت و لذت‌بردن از آن، و خرید. زمانی‌که مقصد گردشگران داخلی یا بین‌المللی مناطق (شهری یا روستایی) ساحلی باشد، نوع گردشگری آن‌ها ساحلی محسوب می‌شود. درحقیقت، یکی از کاربری‌های بسیار مهم و قدیمی سواحل در جهان گذران اوقات فراغت افراد در سواحل و به‌عبارتی گردشگری ساحلی است. ریشه گردشگری در مناطق ساحلی را باید در دوران روم باستان، هنگامی‌که اولین خانه‌های رومی در پنسیلوانیا ساخته شد، جست‌وجو کرد (UNEP, 2009, p. 10)؛ اما به‌سیاق امروزی، گردشگری ساحلی از اواخر قرن ۱۹ میلادی مورد توجه قرار گرفت و از آن زمان همواره بر تعداد گردشگران ساحلی افزوده شد (Davenport and Davenport, 2006, p. 280)، به‌طوری‌که پس از جنگ جهانی دوم شمار استراحتگاه‌های ساحلی به‌طور چشمگیری افزایش یافت (Jennings, 2004, p. 900). اکنون آمار و ارقام سازمان جهانی گردشگری بیشترین مسافران جهان را مربوط به بخش گردشگری ساحلی می‌داند (Noronha, 2002, p. 42). کمیته برنامه‌ریزی محیط‌زیست سازمان ملل متحد نیز در پژوهشی نشان داد که گردشگری ساحلی محبوب‌ترین نوع گردشگری در میان اروپاییان است (UNEP, 2009). در سال ۲۰۰۵، سهم بازار گردشگری دریایی و ساحلی در مخارج کل گردشگران بین‌المللی جهان بیش از ۱۰ درصد تخمین زده شد (Diakomihalis, 2007)؛ و نقل‌قول در: (Papageorgiou, 2016). رشد سریع گردشگری ساحلی در ۱۴۰ سال اخیر از علل اصلی توسعه زیرساخت‌های شهرهای ساحلی و همچنین ایجاد مسائل و مشکلات زیست‌محیطی ساحلی بوده است (Hall, 2001).

در بسیاری از مقالات و کتاب‌های مربوط به این حوزه، دو اصطلاح «گردشگری ساحلی» و «گردشگری دریایی»<sup>۱</sup> همواره با یکدیگر و گاهی به جای یکدیگر استفاده می‌شوند. هال (2001) گردشگری ساحلی را در ارتباطی نزدیک با گردشگری دریایی می‌داند. از نظر وی، گردشگری دریایی شامل فعالیت‌هایی است که در آب‌های ساحلی انجام می‌شوند؛ به عبارتی دیگر، گردشگری دریایی گردشگری ساحل‌محور است و فعالیت‌های تفریحی مانند شنا، حمام آفتاب و پیاده‌روی کنار ساحل را نیز دربر می‌گیرد (European Commission, 2014؛ Diakomihalis, 2007)؛ بنابراین می‌توان گفت گردشگری ساحلی زیرمجموعه گردشگری دریایی است. کاریک (2010)، با توجه به این که محل فعالیت‌های گردشگری در آب یا خشکی است، گردشگری ساحلی را متفاوت از گردشگری دریایی می‌داند و معتقد است که گردشگری ساحلی فعالیت‌هایی مانند شنا، موج‌سواری، حمام آفتاب و سایر فعالیت‌های تفریحی ساحلی را شامل می‌شود که در بخش خشکی و نزدیک دریا انجام می‌شوند و گردشگران از سایر خدمات مربوط به آن نیز استفاده می‌کنند. از طرفی گردشگری دریایی شامل فعالیت‌هایی مانند قایق‌سواری، کشتی‌سواری تفریحی و ورزش‌هایی می‌شود که در آب انجام می‌شوند و زیرساخت‌ها و خدمات مربوط به آن‌ها در بخش خشکی وجود دارد. به‌زعم نگارندگان، حتی اگر گردشگری ساحلی و دریایی متفاوت از یکدیگر قلمداد شوند، باید توجه داشت که عنصر اصلی در هر دو آب است؛ بدین معنی که بدون وجود این عنصر عملاً گردشگری ساحلی و گردشگری دریایی شکل نخواهند گرفت. همچنین اگر گردشگری کشتی‌های تفریحی، قایق‌سواری و ورزش‌های آبی مانند موج‌سواری گونه‌های گردشگری دریایی و متفاوت از گردشگری ساحلی فرض شوند، برای رونق فعالیت‌های گردشگری دریایی نیز نیاز به امکانات و زیرساخت‌هایی است که در قسمت خشکی یعنی ساحل ساخته می‌شوند. بنابراین گردشگری ساحلی و دریایی مقوله‌هایی بسیار نزدیک و وابسته به یکدیگرند. البته باید توجه داشت که برخی نویسندگان نیز گردشگری ساحلی را بخشی از گردشگری طبیعت‌محور<sup>۲</sup> قلمداد می‌کنند که در آن از موهبت خدادادی دریا و ساحل به‌عنوان جاذبه اصلی استفاده می‌شود. با همه این تفاسیر، منبع فعالیت‌های گردشگری ساحلی را می‌توان به دو گروه اصلی تفکیک کرد (قریشی‌میناآباد و همکاران، ۱۳۹۰، ص ۳۱): فعالیت‌های متکی بر منابع طبیعی اعم از ماهیگیری، شنا، حمام آفتاب، غواصی، قایق‌رانی و اسکی روی آب و...؛ فعالیت‌های متکی بر تسهیلات انسان‌ساخت مانند تفریح، خرید، استفاده از رستوران‌های ساحلی، پارک‌های ساحلی، پلاژها و هتل‌های ساحلی، سینماهای روباز و... . طبق نتایج مطالعات و پژوهش‌هایی که در حوزه عوامل انگیزاننده گردشگران برای بازدید و استفاده از امکانات و تسهیلات سواحل انجام شده، عواملی چون پاکیزگی ساحل، انواع امکانات ساحلی، مناظر و محیط طبیعی، آشنایی با محل، راحتی سفر و دسترسی، کیفیت گردشگاه‌های مشرف به دریا، هزینه سفر و مناسب بودن دریا برای شنا و قایق‌سواری از جمله عوامل کششی و انگیزاننده برای جذب گردشگران به سواحل به‌شمار می‌روند (موسوی و همکاران، ۱۳۹۴، ص ۱۷۷).

1. Maritime or marine tourism  
2. Nature-based tourism

در کنار توجه به عوامل مشوق گردشگران در انتخاب سواحل به عنوان مقصد سفر، بسیار ضروری است که به «تأثیرات توسعه گردشگری ساحلی» نیز توجه شود؛ چراکه یکی از توجیحات نیاز به مدیریت و یکپارچگی آن در بحث گردشگری ساحلی (مانند سایر شکل‌های توسعه گردشگری)، مدیریت تأثیرات مختلف ناشی از آن است. علاوه بر آثار مثبت و منفی زیست‌محیطی، اقتصادی و اجتماعی - فرهنگی که در سایر شکل‌های توسعه گردشگری دیده می‌شود (و ذکر آن‌ها در حوصله این نوشتار نمی‌گنجد)، در جدول ۱، با نگاهی تفصیلی، تأثیرات گردشگری ساحلی از لحاظ چهار مؤلفه آب، ژئومورفولوژی، زیست‌بوم و چشم‌انداز و ظاهر فیزیکی بیان شده و اقداماتی ارائه شده که از طریق آن می‌توان مانع این تأثیرات منفی شد.

جدول ۱. تأثیرات گردشگری ساحلی بر محیط طبیعی و جوامع ساحلی و واکنش‌های مناسب؛

منبع: Ghosh, 2012, p. 168

تأثیرات	فعالیت	تأثیر بر محیط ساحلی	اقدامات پشتیبانی و اصلاحی
آب	انحراف آب‌های زیرزمینی از حوزه‌های خود و تغییر مسیر طبیعی آن‌ها برای تأمین خدمات و امکانات تفریحی و گردشگری	مشکلات در زمینه سیستم‌های زهکشی و احتمال نابودی تالاب‌ها تغییر در میزان شوری آب، احتمال ایجاد لجن‌زارها و مشکلات سفره‌های آب‌های زیرزمینی متراکم و فشرده‌ساختن خاک و احتمال فرونشست زمین تغییرات قطعی در اجتماعات اکولوژیکی	ممنوعیت جدی فعالیت‌هایی که موجب تغییر زهکشی آب و تخلیه تالاب‌ها شود بهره‌برداری پایدار از آب‌های زیرزمینی پس از بودجه‌بندی کردن ویژه آب اقدامات بازسازی امکان‌پذیر
	ایجاد آب‌انبارهای مصنوعی و ساختگی (برای ذخیره آب)	تغییرات قطعی در هیدرولوژی و ریخت‌شناسی سواحل	سیاست‌های بازسازی و ترمیمی
	فاضلاب‌های ناشی از آلاینده‌ها و پس‌مانده‌های مواد غذایی	انباشتگی خوراکه آب و نمک‌زایی <sup>۱</sup> آلودگی میکروبی	اجرای برنامه عملیاتی برای جلوگیری از اتلاف و آلودگی آب
ژئومورفولوژی	توسعه تسهیلات و امکانات هیدرولیکی و ارتباطی	کاهش رطوبت در سطح	نگهداری مجراها و کانال‌های قدیمی اجتناب از توسعه تسهیلات خدمات در مناطق اکولوژیکی حساس
	انباشتگی و تراکم	تخریب و نابودی ریخت‌شناسی، پوشش گیاهی و بوم‌ها کاهش تغذیه سفره‌های آب‌های زیرزمینی افزایش حساسیت‌های اکولوژیکی مناطق ساحلی کاهش میزان رطوبت، بارندگی، ته‌نشینی و رسوب	ممنوعیت بعضی از فعالیت‌های در داخل و یا پیرامون مناطق حساس اکولوژیکی

#### 1. Eutrophication and salinisation



توسعه تسهیلات و امکانات هیدرولیکی و ارتباطی	توزیع و پخش چندپاره زیست بومها	اجتناب از توسعه تسهیلات و خدمات در مناطق اکولوژیکی حساس
انباشتگی و تراکم با استفاده از قلوه سنگها و یا دیگر موارد زائد جامد حاصل از فعالیت های گردشگران	کاهش سطح آب افزایش آلودگی رسوبات و خاک	دفع و جمع آوری اصولی مواد زائد جامد کنترل منظم بر اتلاف و اسراف غیرقانونی و آشکار آب
توسعه تسهیلات و امکانات هیدرولیکی و ارتباطی	انزوای احتمالی اجتماعات اکولوژیکی نابودی پوشش گیاهی	اجتناب از توسعه تسهیلات و خدمات در مناطق اکولوژیکی حساس
شکار و صید بیش از حد	نابودی تنوع و جمعیت زیستی به ویژه تهدید و به خطر انداختن گونه های خاص نابودی و در نتیجه فقدان زمین مساعد برای تخم ریزی و تولید مثل تغییرات وسیع در الگوهای توزیع طبیعی گونه های مختلف آلودگی احتمالی	تدوین سیاستها و مقررات اجرایی برای شکار و صید ماهی
ایجاد فضاهای نامتعارف (غیر بومی)	احتمال نابودی گونه های بومی و تنوع زیستی	سخت گیری و ایجاد ممنوعیت برای برخی فعالیتها
آتش سوزی های کنترل نشده (اتفاقی)	نابودی ناگهانی پوشش گیاهی و تنوع زیستی و زیست بومها کاهش رطوبت و بارندگی افزایش فرسایش	تلاش و کوشش برای سرعت بخشیدن به ترمیم و احیای محیط طبیعی تجدید حیات پوشش گیاهان بومی
تراکم و انباشتگی	تخریب چشم اندازها و نابودی ارزش های زیباشناختی	پیش بینی ها و اقدامات ترمیمی و بازسازی مناسب
شهرسازی (برنامه ریزی نشده)	نابودی کیفیت چشم اندازها احتمال افزایش آلودگی ها و فعالیت های غیرقانونی و مخرب	پیش بینی ها و اقدامات ترمیمی و بازسازی مناسب در وضعیت موجود فضاهای شهری
انباشت و تراکم فضولات و زباله ها	نابودی سریع چشم اندازها مشکلات بهداشتی و سیستم دفع فاضلاب احتمال آلودگی آبها	جمع آوری و انهدام برنامه ریزی شده زباله ها و مواد زائد کنترل آزادسازی و نشت زباله های غیرقانونی

با توجه به حجم وسیع گردشگران ساحلی، اهمیت گردشگری ساحلی و آثار مثبت و منفی اقتصادی، اجتماعی- فرهنگی و زیست محیطی آن، تنوع فعالیتها و مشارکت کنندگان صنعت گردشگری و از همه مهم تر ارتباطی که میان توسعه و مدیریت گردشگری ساحلی و سایر کاربری های سواحل وجود دارد، اتخاذ رویکردی به روز، جامع، آینده نگر و راهبردی برای مدیریت پدیده گردشگری ساحلی بسیار مهم و ضروری است؛ رویکردی که مدیریت گردشگری ساحلی از طریق آن، در کنار توجه به موضوعات مطرح در بخش گردشگری و در راستای نیل به توسعه پایدار منطقه ساحلی، با سایر بخش های ذی نفع از سواحل نیز تعاملی مثبت و مشارکتی هم افزا داشته باشد.

یک پارچه سازی «هر چیزی» در سیاست گذاری همیشه دغدغه اصلی و رؤیای تمام برنامه ریزان بوده

است (Farinos Dasi et al., 2006). رشته‌ها و حوزه‌های علمی گوناگون، برای غلبه بر چندپارگی و تفرق‌های متعدد در نظام‌های برنامه‌ریزی و مدیریت، بسیار کوشیده‌اند. از حوزه‌های علمی مهمی که در زمینه بین‌سازمانی و ایجاد یک‌پارچگی تلاش کرده‌اند، می‌توان به برنامه‌ریزی راهبردی، برنامه‌ریزی فضایی راهبردی، مدیریت شهری و مدیریت زیست‌محیطی اشاره کرد که هر یک، از طریق فراهم آوردن شرایطی خاص و با هدف بهبود کارایی و اثربخشی عملکرد نظام، به نوعی در پی ایجاد هماهنگی، همکاری و یک‌پارچگی میان اجزا و عناصر چندپارچه نظام برنامه‌ریزی و مدیریت حوزه خود بوده‌اند. پیرو این تلاش‌ها، مفاهیم مختلفی برای ترسیم سازوکارها و ترتیبات اداری و سازمانی و مدیریتی مرتبط برای چیره‌شدن بر تفرق و چندپارگی نظام برنامه‌ریزی و مدیریت خلق است. بخش عمده این مفاهیم نشان‌دهنده شکل و شدت خاصی از روابط بین‌سازمانی، بین‌بخشی و بین‌قلمروی است و هدف از به‌کارگیری و استقرار آن‌ها ایجاد نوعی یک‌پارچگی و انسجام در سیاست‌گذاری‌ها، تصمیم‌گیری‌ها و اقدامات و کاستن از سوءکارکردهای ناشی از تفرق در نظام برنامه‌ریزی و مدیریت است (مسلمی، ۱۳۹۴). از آنجا که گردشگری نیز ممکن است به صورت سیستمی پویا در هر جامعه شکل گیرد و رونق یابد، وجود هماهنگی بین اجزای این سیستم بسیار حیاتی است. به منظور تحقق همکاری و هماهنگی میان بخش‌های مختلف صنعت گردشگری و همچنین تعامل آن با سایر بخش‌های اقتصادی و اجتماعی جامعه، «مدیریت گردشگری» امری بسیار مهم و اجتناب‌ناپذیر است. در حقیقت توسعه گردشگری به عواملی مانند ساختار مناسب سازمانی، برنامه‌ریزی و آموزش نیروی انسانی، قوانین و مقررات به‌روز، جذب سرمایه‌گذاران وابسته و مهم‌تر از همه نیازمند مدیریت کارا و اثربخش است تا تمامی ابعاد و جوانب گردشگری را مورد توجه قرار دهد و برای حفاظت از محیط‌زیست و توسعه گردشگری به‌طور هماهنگ برنامه‌ریزی کند. مدیریت مقصد گردشگری مدیریت هماهنگ تمام اجزایی است که مقصد گردشگری را به وجود می‌آورند. مدیریت مقصد رویکردی راهبردی را برای پیوند دادن این بخش‌ها اتخاذ می‌کند که برخی اوقات از یکدیگر کاملاً مجزا هستند. مدیریت هماهنگ می‌تواند مانع تکرار فعالیت‌ها در زمینه ترفیع، ارائه خدمات به دیدارکنندگان، آموزش و حمایت از کسب‌وکار شود و هرگونه شکاف مدیریتی را که مورد توجه قرار نگرفته مشخص کند. بنابراین مدیریت مقصد در پی ائتلاف تعداد زیادی از سازمان‌ها و گروه‌های ذی‌نفع است که در جهت رسیدن به یک هدف مشترک با هم همکاری می‌کنند (سازمان جهانی گردشگری، ۱۳۹۰، ص ۲۰).

برای مدیریت گردشگری یا مقصد گردشگری، مدل‌های مختلفی اعم از مدل پیچ (۲۰۰۹)، مدل سازمان جهانی گردشگری (۲۰۰۸)، مدل جونکر (۲۰۰۳)، مدل کراچ و ریچی (۲۰۰۳) و مدل جامیسون (۲۰۰۱) ارائه شده است. هر چند در این مدل‌ها صراحتاً بیان نشده، اما هر یک به‌گونه‌ای لزوم یک‌پارچگی اجزای مقصد گردشگری را بیان می‌کنند. واژه یک‌پارچگی، که از نظر لغوی در فرهنگ آکسفورد به معنای «ترکیب کردن به صورت یک کل»<sup>۱</sup> و در فرهنگ وبستر به معنای «ترکیب کردن به شکل کامل‌تر، هماهنگ‌تر یا یک هویت هماهنگ» است، در مقابل واژه تفرق<sup>۲</sup> قرار می‌گیرد. رویکرد

1. Entire  
2. Fragmentation

مدیریت یکپارچه، که برای نخستین بار در دهه ۱۹۹۰ در ایالات متحده آمریکا شکل گرفت و سپس مورد پذیرش غرب واقع شد، نوعی فرایند حکمرانی است که از طریق تعامل تلاش‌های همه بازیگران درگیر انجام می‌شود. این بخش‌های درگیر، برخلاف رویکرد سنتی «بالا به پایین»، به صورت جمعی تصمیم‌گیری می‌کنند و با یکدیگر همکاری دارند (Ming, 2007). سازمان تجارت جهانی مدیریت یکپارچه را فرایندی پویا تعریف کرده که در آن راهبردهای هماهنگ تهیه و برای تخصیص منابع محیطی، اجتماعی، فرهنگی و نهادی اجرا می‌شود تا اهداف چندگانه مدیریت و توسعه پایدار به‌دقت برآورده شود (Sorensen, 1993, p. 53). به‌منظور شفاف‌سازی بیشتر مفهوم مدیریت یکپارچه، دویران و همکاران (۱۳۹۱) به نقل از کاظمیان (۱۳۸۳)، مدیریت یکپارچه را در مقابل مدیریت سنتی قرار می‌دهند و این دو رویکرد را از نظر پنج معیار: کنشگران (ذی‌نفعان)، کارکردها و وظایف، ساختار، قرارداد میان کنش و توزیع قدرت با یکدیگر مقایسه می‌کنند.

#### جدول ۲: تفاوت مدیریت سنتی و مدیریت یکپارچه؛ منبع: دویران و همکاران (۱۳۹۱)

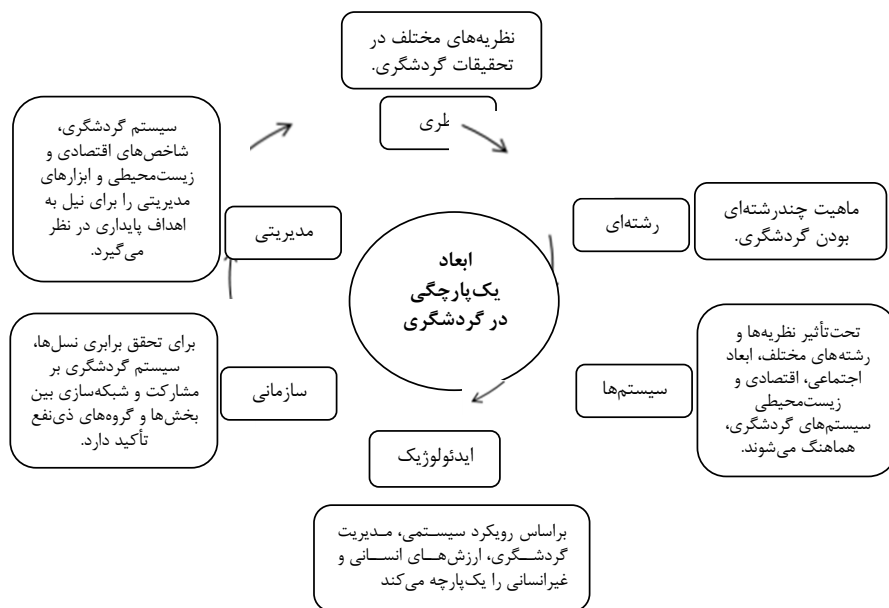
به نقل از کاظمیان (۱۳۸۳)

مدیریت سنتی	معیار مقایسه	مدیریت یکپارچه
تعداد محدود مشارکت‌کنندگان؛ عوامل اجرایی اساساً دولتی؛ حضور نداشتن نهادهای مردمی.	کنش‌گران	تعداد زیاد مشارکت‌کنندگان؛ عوامل اجرایی بخش‌های مختلف مردمی، خصوصی و عمومی؛ شکل‌گیری نهادهای محلی.
فقدان مشاوره؛ نبود همکاری در صورت‌بندی سیاست‌های اجرایی؛ گستردگی زیاد موضوعات؛ عملکرد عمدتاً کالبدی- فیزیکی؛ برنامه‌ریزی و اجرای فن‌گرا.	کارکردها و وظایف	مشاوره؛ همکاری در اجرای سیاست‌ها و صورت‌بندی آن؛ گستردگی کم موضوعات سیاسی؛ عملکرد مشارکت‌محور؛ توجه به سایر ابعاد زندگی شهری.
مرزهای بسته و انعطاف‌ناپذیری؛ عضویت سازمانی؛ عملکرد بوروکراتیک؛ تخصیص منابع از بالا.	ساختار	مرزهای بسیار باز؛ عضویت داوطلبانه؛ تعامل و هم‌افزایی سازمانی؛ عملکرد دموکراتیک؛ تمایل به توزیع قدرت و تمرکززدایی.
اقتدار سلسله‌مراتبی و رهبری پیوسته از بالا؛ میان‌کنش خصمانه و روابط متضاد؛ برخوردهای غیررسمی؛ پنهان‌کاری؛ رقابت انحصاری.	قرارداد میان کنش	مشاوره افقی و تحرک درونی؛ توافق در هنجارها؛ روابط مبتنی بر همکاری؛ بازبودن و شفافیت؛ پاسخ‌گویی نهادهای نقش‌نظارتی دولت؛ اعتماد و معامله‌به‌مثل؛ رقابت‌پذیری فعال همه نهادهای.
آزادی عمل زیاد دولت در جامعه؛ تسلط و اقتدار دولتی؛ نفوذ نداشتن گروه‌های ذی‌نفع؛ فقدان تعادل و هم‌زیستی بین بازیگران.	توزیع قدرت	آزادی عمل اندک دولت در جامعه؛ تسلط پراکنده دولت؛ تعادل و هم‌زیستی بین بازیگران و منفعت‌طلبی چندجانبه؛ هم‌افزا و هم‌گرا.

← هم‌گرا و هم‌افزا      واگرا و گسسته →

دیده می‌شود که تحقق رویکرد مدیریت یکپارچه در هر عرصه نیازمند وجود ابزارها، رویه‌ها و بستری است که بدون وجود آن‌ها صحبت از اجرایی‌شدن یکپارچگی بی‌معناست. ابزارهایی

همچون پشتیبانی قانونی، فرهنگ و نگرش سازمانی، توزیع منفعت و قدرت و بسیاری از عواملی که در جدول ۲ به تفکیک ارائه شده است. با وجود توجه به این رویکرد در زمینه مدیریت گردشگری، ایمران (2013) معتقد است که در مطالعات اندکی تعیین شده که چه جنبه‌هایی از گردشگری باید یک پارچه شود و این یک پارچگی چگونه و در چه سطحی از سیستم پیچیده گردشگری باید اتفاق بیفتد. جمال و مک‌دونالد (2011) در مطالعه خود درباره گردشگری میراث نشان می‌دهند که به یک چارچوب نظری یک پارچه در سطح خرد و کلان جامعه، با استفاده از رویکردهای متنوع، نیاز است؛ همچنین میچل و ایگل (2001)، میچل و رید (2001) و ویور (2000) بر اهمیت مشارکت جامعه در برنامه‌ریزی، مدیریت و فواید گردشگری پایدار تأکید دارند. چند مطالعه دیگر بر یک پارچگی ملاحظات زیست‌محیطی، اقتصادی و فرهنگی صنعت گردشگری تأکید می‌کنند (مانند مطالعات ایمران در ۲۰۱۳ به نقل از وهاب و پیگرام<sup>۱</sup> در ۱۹۷۷، سکژنا و ایلبری<sup>۲</sup> در ۲۰۰۸، بریدنان و ویکنز<sup>۳</sup> در ۲۰۰۴). ایمران (2013)، برای شفاف‌سازی معنای یک پارچگی، ابعاد یک پارچگی در گردشگری برای نیل به توسعه پایدار را مطابق شکل ۲ به شش دسته نظری (تئوری)، رشته‌ای،<sup>۴</sup> سیستمی، ایدئولوژیک، سازمانی و مدیریتی تفکیک می‌کند.



شکل ۲: ابعاد یک پارچگی در گردشگری؛ ایمران، ۲۰۱۳

1. Wahab and Pigram
2. Saxena and Ilbery
3. Briedenhann and Wickens
4. Disciplinary

همان گونه که ملاحظه می‌شود، مدیریت یکی از جنبه‌های بسیار مهم گردشگری است که رویکرد یکپارچگی در آن قابل ملاحظه بوده و در آن، ابعاد مختلف اقتصادی، اجتماعی- فرهنگی و زیست محیطی برای نیل به توسعه پایدار یکپارچه می‌شوند. دستورالعمل ۲۱ سال ۱۹۹۲ در ریودوژانیرو نیز نشان داد که «مدیریت یکپارچه» ابزاری مفید برای عملیاتی کردن توسعه پایدار و گردشگری پایدار است (Ming, 2007). مورفی در ۱۹۸۵ بیان می‌کند که یکپارچگی مدیریتی در گردشگری به تسهیل سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی و مدیریت جنبه‌های گردشگری منجر می‌شود (Imran, 2013). به گفته فالکنر (2002)، همان گونه که از اصطلاح یکپارچگی برمی‌آید، فرایند مدیریت یکپارچه که به درگیرسازی معنادار جامعه همراه با ذی‌نفعان گردشگری و نمایندگان دولتی منجر می‌شود، نیازمند وجود رویکرد همکاری میان ذی‌نفعان چندگانه است (ibid).

یکی از شکل‌های توسعه گردشگری، که تأکید بسیاری بر کاربرد رویکرد یکپارچه در مدیریت آن است، گردشگری وابسته به «منابع طبیعی» (اعم از گردشگری ساحلی) است. به علت حساسیت و ویژگی تجدیدنپذیری منابع طبیعی، بی‌تردید دنبال کردن و تحقق توسعه پایدار در استفاده از این منابع به عنوان هدف غالب مدیریت یکپارچه بیشتر مورد تأکید و توجه است. ایمران و همکاران (2011)، ضمن اشاره به آثار منفی توسعه گردشگری در مناطق حفاظت‌شده، تأکید می‌کنند که گردشگری می‌تواند موجب حفاظت از این مناطق شود و شیوه‌های امرار معاش محلی ایجاد کند؛ لیکن تضاد منافع میان گروه‌های چندگانه ذی‌نفع پتانسیل ایجاد مانع بر سر راه اهداف اجتماعی و زیست محیطی را دارد. از این رو است که اتخاذ رویکرد یکپارچه و مبتنی بر تشریک‌مسابی برای نیل به مدیریت گردشگری پایدار در مناطق حفاظت‌شده امری ضروری است. در این رویکرد، گروه‌های ذی‌نفع بخش جدایی‌ناپذیری در برنامه‌ریزی و توسعه مناطق حفاظت‌شده‌اند و در دستیابی به گردشگری پایدار این مناطق تأثیر بسزایی می‌گذارند. آنان متذکر می‌شوند که عوامل مؤثر بر میزان مشارکت اثربخش این ذی‌نفعان در مدیریت گردشگری پایدار و یکپارچه انتفاع (سود)، درک و ظرفیت این ذی‌نفعان است که بر قدرت، مشروعیت، ضرورت و اهمیت مشارکت آنان در فرایند مدیریت گردشگری پایدار مبتنی بر یکپارچگی و تشریک‌مسابی تأثیر می‌گذارد.

### مدیریت یکپارچه مناطق ساحلی

به طور کلی، ظرفیت‌های اقتصادی مناطق ساحلی را می‌توان به صورت زیر دسته‌بندی کرد (مسکینی، ۱۳۸۹):

- بهره‌گیری از قابلیت‌های طبیعی آب و خاک سواحل برای توسعه و نوسازی فعالیت‌های کشاورزی؛
- تجهیز و تقویت مناطق مستعد و عرصه‌های گوناگون گردشگری ساحلی؛
- توسعه و تجهیز مبادی ورود و خروج دریایی و افزایش ضریب بهره‌برداری از بندرها و ایجاد امکانات مناسب برای به‌کارگیری ظرفیت‌های موجود و پاسخ‌گویی به تقاضای روبه‌رشد ترانزیت کالا؛

- تجهیز اسکله‌ها و بندرهای صیادی، سامان‌دهی و ارتقای کیفی ناوگان صیادی، توسعه آبی‌پروری و صنایع شیلات و توسعه صادرات از طریق بهبود مدیریت به‌منظور تأمین امنیت غذایی کشور؛
- تقویت و توسعه صنایع وابسته به کشاورزی و صنایع الکترونیک با تأکید بر استقرار صنایع پاک و با توجه به محیط‌زیست حساس و صیانت از آن در مقابل توسعه صنایع ناسازگار با محیط‌زیست؛
- استخراج انرژی و منابعی اعم از نفت و گاز.

نتیجه ساحلی شدن اقتصاد از نیمه دوم سده گذشته آغاز شکل‌گیری موج بزرگ مهاجرتی به سوی کرانه‌های دریایی بود. سواحل، از سده ۱۶ و با آغاز انقلاب دریانوردی، زیربنای سیستم نوین جهانی شدند و به تعبیری نخستین مرحله توسعه اقتصاد نوین جهانی در دوره ۱۴۵۰ تا ۱۶۰۰ از کرانه‌های دریایی آغاز شد (کریمی‌پور و کریمی‌پور، ۱۳۹۱). در سال‌های اخیر، ۴۰ درصد توسعه تجاری و ۴۶ درصد توسعه سکونتی در نزدیکی سواحل صورت گرفته است (یحیی‌زاده، ۱۳۸۳، ص ۴۷). به‌طور کلی، رویکردهای نظری توسعه ساحلی را می‌توان به چند دوره تفکیک کرد که در هریک از این دوره‌های زمانی نگرش به توسعه مناطق ساحلی ویژگی‌های خاص را دارد:

۱. دوره قبل از انقلاب صنعتی: توجه به نقش تفریحی و سکونتی در مناطق ساحلی، بهره‌برداری‌های پراکنده از منابع موجود در مناطق ساحلی به سبب وجود محدودیت‌های فناوری، توسعه‌های کوچک‌مقیاس و منطبق با توان محیط طبیعی در مناطق ساحلی؛
۲. دوره انقلاب صنعتی: تمرکز و تأکید بر نقش اقتصادی مناطق ساحلی و بی‌توجهی به ویژگی‌های اجتماعی و توان زیست‌محیطی این مناطق، وارد شدن فناوری‌های گسترده در بهره‌برداری از منابع مناطق ساحلی، ساخت بناها و زیرساخت‌های وسیع مهندسی‌ساز در سواحل (بندرها و...)، امکان مداخلات اساسی در مناطق ساحلی (مانند مهارکردن جریان رودخانه‌های بزرگ، تبدیل زمین‌های ساحلی به کاربری‌های شهری، صنعتی، کشاورزی و...)
۳. بعد از انقلاب صنعتی: توجه به تخریب وسیع زیست‌محیطی در مناطق ساحلی، پیشرفت تئوری‌های اقتصادی در این حوزه، بهسازی و اصلاحات اجتماعی، تلاش برای برنامه‌ریزی متناسب مدیریت توسعه مناطق ساحلی، مطرح‌شدن رویکرد پارک‌های حفاظت‌شده به‌منظور حفظ صفات طبیعی با تمامیت اکولوژیکی (بوم‌شناختی)؛
۴. اواخر قرن نوزدهم و قرن بیستم: گسترش مباحث برنامه‌ریزی کاربری زمین در توسعه مناطق ساحلی، تأکید بر مفهوم ناسازگاری در منطقه‌بندی کاربری‌های ساحلی، تقویت مفهوم توسعه پایدار و نقش آن در مناطق ساحلی، اهمیت یافتن نگرش‌های اکوسیستمی در مناطق ساحلی، توجه به خواست جوامع محلی، مطرح‌شدن نهادهای اجتماعی و سیاسی صاحب نفوذ و نظام‌های قانونی و اجرایی مؤثر در توسعه مناطق ساحلی (Kay and Alder, 2002).

همان‌گونه که ملاحظه شد، مناطق ساحلی شکل، کارکرد و پویایی‌های متفاوتی دارند (Charlier, 2011). آنچه در تعیین راهبرد توسعه و برنامه‌ریزی فضایی توسعه پایدار مناطق ساحلی بسیار مهم به‌نظر می‌رسد، تعیین «پتانسیل واقعی توسعه» در آن منطقه است (Gogoberidze, 2012). بدیهی است ماهیت سواحل نوع اقدامات و برنامه‌هایی را که در این مناطق دنبال می‌شوند تعیین خواهد کرد

(Charlier, 1989). در این راستا، گوگوبرایدزی (2012)، برای تعیین پتانسیل اقتصادی سواحل، بررسی عوامل چهارگانه اقتصادی-اجتماعی؛ اکولوژیکی-طبیعی؛ سیاسی-جغرافیایی و نظامی-استراتژیک را در چهار سطح جهانی، منطقه‌ای، ناحیه‌ای و محلی ضروری می‌داند. روندهای توسعه‌گرای سواحل و وجود ذی‌نفعان مختلف که هر یک خواهان بهره‌برداری از سواحل هستند، اتخاذ رویکردی مناسب برای مدیریت سواحل را ضروری می‌نماید. در همین راستا، از دهه ۱۹۹۰، کوششی جهان‌شمول برای اعمال مدیریت یکپارچه در مناطق ساحلی آغاز شد. این حرکت، که برنامه محیط‌زیست سازمان ملل متحد آن را پشتیبانی می‌کرد، طی نشست «اجلاس زمین» در ریودوژانیروی برزیل از سال ۱۹۹۲ آغاز شد و با شتابی شگفت‌انگیز مورد استقبال کشورهای ساحلی قرار گرفت؛ چنان‌که در همین سال ۱۰۸ طرح مرتبط با مدیریت یکپارچه مناطق ساحلی (ICZM) در ۴۴ کشور اجرا شد و شمار این طرح‌ها در سال ۲۰۰۲ به ۶۲۲ طرح و در ۱۴۵ کشور افزایش یافت (کریمی‌پور و کریمی‌پور، ۱۳۹۱). تعاریف متعددی از اصطلاح «مدیریت یکپارچه مناطق ساحلی» ارائه شده است: «سیستم مدیریت منابع که در تعیین موضوعات پیچیده مدیریت مناطق ساحلی رویکردی جامع و یکپارچه اتخاذ می‌کند و فرایند برنامه‌ریزی در آن تعاملی است» (Meltzer, 1998, p. 8)؛ «فرایند مستمر و فعالانه مدیریت منابع برای توسعه پایدار در مناطق ساحلی»؛ «فرایند کسب اهداف کلی و جزئی توسعه پایدار در مناطق ساحلی با توجه به شرایط فیزیکی، اجتماعی و اقتصادی و محدودیت‌های قانونی، مالی، سازمانی و سیستم‌های اجرایی» (UNEP, 2009). به‌طور خلاصه، پروتکل ICZM سعی دارد، با اتخاذ رویکرد یکپارچگی در مدیریت سواحل، هم‌پوشانی مسئولیت‌های بخش‌های مشارکت‌کننده و در نتیجه تعارض بین ذی‌نفعان مختلف را حل کند و همکاری بین آن‌ها را در جهت دستیابی به توسعه پایدار مناطق ساحلی افزایش دهد. ابعاد یکپارچگی که باید در فرایند ICZM مشخص شوند عبارت‌اند از: یکپارچگی بین‌بخشی (افقی)، یکپارچگی بین سطوح مختلف دستگاه‌های دولتی (عمودی)، یکپارچگی فضایی (فضاهای خشکی و دریایی)، یکپارچگی علمی-مدیریتی و یکپارچگی بین‌المللی (Ming, 2007; Harvey and Caton, 2010, p.6). اجرایی‌شدن مدیریت یکپارچه مناطق ساحلی، از جنبه‌های گوناگون، فوایدی را عاید جامعه می‌کند. در جدول ۳ انواع فواید اجتماعی، اقتصادی و زیست‌محیطی ICZM ارائه شده است.

جدول ۳: فواید ICZM؛ منبع: UNEP, 2009:57

فواید اجتماعی	فواید اقتصادی	فواید زیست‌محیطی
- ایجاد فرصت‌های تفریح، گذران اوقات فراغت و فعالیت‌های فرهنگی و در نتیجه بهبود کیفیت زندگی.	- حمایت از فعالیت‌های اقتصاد پایدار و در نتیجه اطمینان از درآمدزایی در طولانی‌مدت.	- اطمینان از یکپارچگی محیط ساحلی و تنوع زیستی به‌عنوان یک سیستم طبیعی.
- کمک به حل تعارض‌ها.	- منطقه‌بندی و تخصیص کاربری بهتر.	- اطمینان درباره استفاده
	- بهبود مدیریت (چارچوب قانونی، ریسک‌ها،	

## 1. Integrated Coastal Zone Management (ICZM)

<p>پایدار از منابع طبیعی.</p> <p>- حفظ و بهبود مناطق طبیعی (زیستگاه‌ها، گونه‌ها و تنوع زیستی).</p> <p>- بهبود کنترل آلودگی.</p> <p>- بهبود مدیریت خط ساحلی و تغییر تغییرات خاک.</p>	<p>کمک به فرایند تصمیم‌گیری) و بنابراین ایجاد کارایی و صرفه‌جویی در زمان.</p> <p>- توسعه ابزارهای اقتصادی برای حمایت مالی از محیط‌زیست.</p> <p>- ترویج فناوری‌های دوست‌دار طبیعت و تولید پاک‌تر برای بازار فردا.</p> <p>- ایجاد ارزش افزوده برای محصولات از طریق برنامه‌های برجسب زیست‌محیطی<sup>۱</sup>.</p>	<p>- تقویت چارچوب نهادی و همکاری میان ذی‌نفعان بر اساس اهداف مشترک.</p> <p>- ایجاد امنیت در برابر مخاطرات و ریسک‌ها.</p> <p>- افزایش آگاهی و اطلاعات عمومی درباره توسعه پایدار و موضوعات زیست‌محیطی.</p> <p>- تشویق به مشارکت عمومی گسترده‌تر.</p>
---	---	--

ویس ریید<sup>۲</sup> (2004) معتقد است زمانی که مدیریت یک پارچه سواحل، به صورت روشی که در شکل ۴ دیده می‌شود، با در نظر گرفتن «یک پارچگی افقی و عمودی» اتفاق افتد بسیار مؤثر و کارآمد خواهد بود. در این شکل دیده می‌شود که سطوح حکومتی مدیریت سواحل به سه سطح ملی، استانی و محلی تفکیک شده است. در واقع در سطح ملی سیاست‌های کلان تدوین می‌شود و درباره موضوعات مهم مربوط به اهمیت ساحل کشور تصمیم‌گیری می‌شود. در این سطح، یک پارچگی سیاستی ساحل با سایر بخش‌ها مدنظر قرار می‌گیرد. در سطح استانی، برنامه‌ریزی جزئی مدیریت ساحل و دریا و راهکارهایی برای مدیریت سواحل تدوین می‌شود. در نهایت، در سطح محلی، برنامه‌ریزی مفصل کاربری زمین ساحل تهیه می‌شود. در سطح افقی شکل ۴، کاربری‌های مختلف از سواحل یعنی کاربرد بندرگاه، ماهیگیری، گردشگری، حفاظت از محیط‌زیست و سایر کاربری‌های زمین به نمایش درآمده است. برمر (2013, p. 179) ابعاد مدیریت یک پارچه مناطق ساحلی را به صورت زیر برمی‌شمارد:

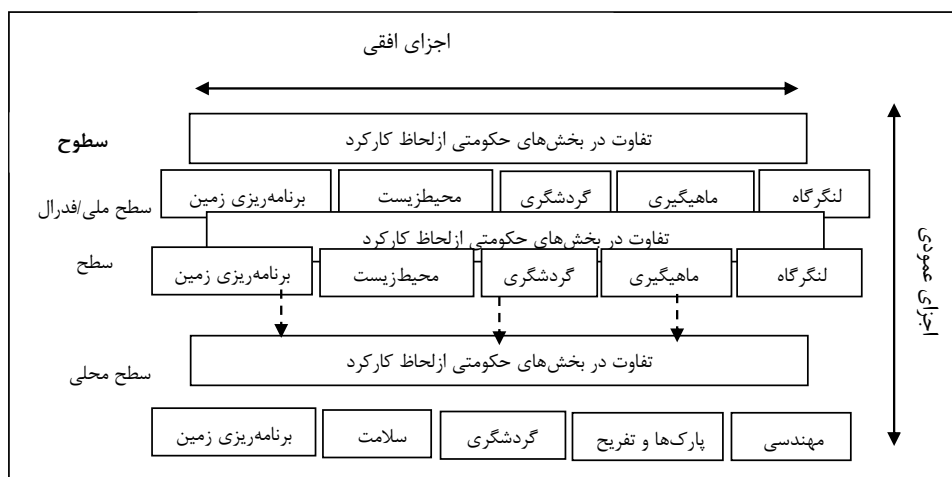
- اقتصادی: اقدامات مدیریت یک پارچه مناطق ساحلی متناسب با تنوع محلی؛
- جامع: در مقیاس تعیین شده از طریق مرزهای اکوسیستمی؛
- بلندمدت: تناسب زمانی با شرایط اکولوژیکی؛
- مبتنی بر مشارکت<sup>۶</sup> سطوح مختلف مدیریتی؛
- مبتنی بر همکاری<sup>۷</sup> بین‌بخشی (افقی) و سلسله‌مراتبی (عمودی)؛
- پیشگیرانه: اقدام ریسک‌گریز؛
- راهبردی: اولویت با موضوعات اقداماتی؛

1. Eco-labelling schemes  
 2. Weiss Reid  
 3. Contingent  
 4. Comprehensive  
 5. Long term  
 6. Collaborative  
 7. Cooperative  
 8. Precautionary  
 9. Strategic



- تدریجی: <sup>۱</sup> ICZM فرایندی تعاملی و مستمر؛
- تطبیقی: <sup>۲</sup> منعطف در برابر تصمیمات محتمل الوقوع.

شکل ۴: یک پارچگی عمودی و افقی در روش مدیریت سواحل؛ منبع: Weiss Reid, 2004



در نهایت، باید دو محرک عمده برای یکپارچگی مدیریت سواحل و اقیانوس‌ها را تأثیر کاربری‌های ساحل بر محیط‌زیست و بر یکدیگر دانست (Mafila, 2007). درحقیقت، وجود مشکلات فراوان در کشورها و شهرهای ساحلی نشان می‌دهد که دولت‌ها با برنامه‌ریزی بخشی متمرکز یا غیرمتمرکز نتوانسته‌اند این مشکلات را برطرف سازند؛ چراکه نه تنها اقدامات بخشی بوده، بلکه بازیگران اصلی و استفاده‌کنندگان مشارکت مناسبی با یکدیگر نداشته‌اند. در سراسر جهان، عوامل مختلفی سبب شده تا رویکردی یکپارچه در مدیریت مناطق ساحلی اتخاذ نشود. برخی از عوامل مشترک عبارت‌اند از:

- پیچیدگی مسئولیت‌ها، به‌خصوص در سواحل، به‌منابۀ مانعی برای اتخاذ رویکرد یکپارچگی در سازمان‌ها عمل می‌کند؛
- نبود سیاست واضح درخصوص محیط دریایی به یکپارچگی ضعیف بین کشورها در سواحل و بین مقیاس‌های منطقه‌ای و محلی منجر شده است؛
- وجود وضعیت خودمختاری <sup>۳</sup> بین دستگاه‌های اجرایی و بخش‌هایی که از وجود رویکرد غیریکپارچه بهره‌مند شده‌اند؛
- نبود درک این‌که محیط‌های ساحلی و دریایی به سیاست‌های واضح و مشخصی نیاز دارند و برنامه‌ریزی و مدیریت آن‌ها نمی‌تواند به‌سادگی از سیاست‌ها و فرایندهای این مناطق اخذ شود (Williams and Micallef, 2009, p. 268).

1. Incremental  
2. Adaptable  
3. Self-interest

### رویکرد یک پارچه در مدیریت گردشگری ساحلی

مدیریت گردشگری ساحلی، نیازمند اتخاذ رویکردی به روز، جامع، آینده نگر و راهبردی است؛ رویکردی که از طریق آن بتواند، در کنار توجه به موضوعات مطرح در سیستم گردشگری، با سایر بخش‌های مختلف ذی‌نفع از سواحل نیز در تعامل مثبت و در راستای نیل به توسعه پایدار منطقه ساحلی مشارکتی هم‌افزا داشته باشد. در خصوص پیچیدگی مدیریت گردشگری ساحلی، موسوی و همکاران (۱۳۹۴، ص ۱۰۷) دو ویژگی کلیدی گردشگری ساحلی را برمی‌شمارند:

۱. چندبخشی بودن ماهیت گردشگری ساحلی: گردشگری ساحلی از یک سو بر بسیاری از فعالیت‌های اقتصادی تأثیر می‌گذارد و از سوی دیگر تحت تأثیر آن‌ها قرار می‌گیرد؛ در نتیجه نیازمند مداخله و مشارکت و هماهنگی بسیاری از بخش‌های دولتی است و موفقیت آن در گرو مشارکت و هماهنگی واقع‌بینانه بین این بخش‌هاست. در این مشارکت و همکاری، هر بخش جایگاه خاص خود را دارد. با در نظر گرفتن ابعاد چندبخشی گردشگری ساحلی، سیاست‌های توسعه گردشگری ساحلی باید بر اساس الگوی یک پارچه و هم‌پیوند با مشارکت سایر بخش‌ها باشد تا اطمینان حاصل شود که کیفیت محصول گردشگری ساحلی دائماً مطلوب است؛

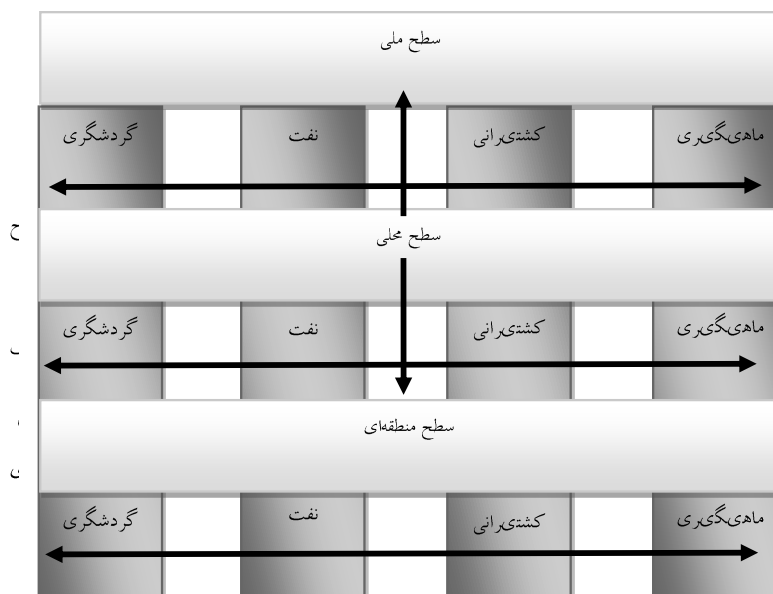
۲. مشارکت و ارتباطات بخش‌های خصوصی و عمومی: درباره مفهوم مشارکت بحث‌های زیادی شده، اما در مجموع می‌توان جوهره اصلی آن را درگیری، فعالیت و تأثیرپذیری دانست. صنعت گردشگری ساحلی موفق متکی به مشارکت قوی بین دولت، بخش خصوصی و جامعه مدنی است. دولت یا بخش دولتی تأثیر بسیار مهمی در ایجاد محیطی مناسب برای توسعه گردشگری ساحلی می‌گذارد. بخش دولتی در میان عوامل دیگر، هم در سطح ملی و هم در سطح محلی، در راستای ارتقای راهبردهای بلندمدت توسعه بخش عمومی مانند تدوین ترکیبی از مشوق‌های سرمایه‌گذاری در گردشگری ساحلی، ارائه خدماتی مانند زیرساخت‌های تأمین آب و برق، امنیت و سلامت، استانداردهای هتل‌داری و... مسئول است.

بنا بر آنچه ذکر شد، ماهیت حقوق، کاربری‌ها، مالکیت و سازمان‌های درگیر در مناطق ساحلی بسیار پیچیده است، از این رو این نواحی به مدیریت خاص و مناسب نیاز دارند؛ مدیریتی که تفاوت چشمگیری با مدیریت محیط‌های دیگر دارد. از این رو است که ساختارهای تنظیماتی و سازمانی محیط‌های دریایی و ساحلی «میدان نبرد عوامل اجرایی»<sup>۱</sup> توصیف شده‌اند. «مدیریت یک پارچه سواحل» که به دنبال تحقق توسعه پایدار در مناطق ساحلی و دریایی و منابع آن‌ها از طریق فرایندهای اثربخش و مشارکتی است (Williams and Micallef, 2009, p. 268)، نوعی حرکت از «تمرکز بر حداکثر استفاده از منابع ساحلی» به مفهوم «برنامه یک پارچه برای اداره همه کاربران، منابع و سیستم‌های استفاده‌کننده از منطقه گسترده ساحلی» است و بر نیاز به یک پارچگی در انضباط و اصول مقیاس‌های جغرافیایی<sup>۲</sup> و به ویژه یک پارچگی عمودی و افقی سیاست‌ها تأکید دارد (Caffyn and Jobbins, 2003).

1. Portrayed as an administrative battleground

2. Discipline and methodologies across geographies scales

از آنجاکه گردشگری مانند سایر کاربری‌ها از ذی‌نفعان و کاربران سواحل است، مدیریت یکپارچه گردشگری ساحلی باید با سایر بخش‌های فعال اقتصادی ارتباط داشته باشد و مطابق و هماهنگ با این بخش‌ها توسعه یابد. در شکل ۵ نشان داده شده که گردشگری دریایی و ساحلی در کنار فعالیت‌های اقتصادی دیگر چون استخراج انرژی، حمل‌ونقل و کشتی‌رانی، و ماهیگیری یکی از ذی‌نفعان اصلی در بهره‌برداری از جذابیت‌های مناطق ساحلی است؛ بنابراین برنامه‌ریزی و مدیریت گردشگری ساحلی، با تجزیه و تحلیل سایر منابع در توسعه مناطق و نواحی ساحلی، باید به صورت عمودی و افقی یکپارچه شود (Miller et al., 2012) و نیاز به اتخاذ رویکردی یکپارچه در مدیریت محیط‌های ساحلی و دریایی موضوعی مستند است. با این حال، درباره سطح مناسب ادغام و یکپارچگی و نتایج ملموس این رویکرد برای مدیریت پرسش‌های زیادی مطرح است (Williams and Micallef, 2009, p. 268)؛ درحقیقت، با در نظر گرفتن همه پیچیدگی‌های منطقه ساحلی، رویکرد سنتی مدیریت گردشگری ساحلی برای دستیابی به توسعه پایدار در مناطق ساحلی کمک‌کننده نیست؛ درحالی‌که رویکرد مدیریت یکپارچه گردشگری ساحلی برای رسیدن به این مهم رویکردی مناسب است. اگرچه تمرکز مدیریت یکپارچه گردشگری ساحلی بر بخش گردشگری است، این رویکرد تعامل میان گردشگری و سایر بخش‌های ساحل را نیز در نظر دارد (Ming, 2007). در فرایند مدیریت یکپارچه که موجب مشارکت معنادار جامعه، ذی‌نفعان گردشگری و نمایندگان دولتی می‌شود، ایجاد همکاری میان ذی‌نفعان چندگانه با منافع و علایق متفاوت و مشترک در آینده مقصد ضروری است (Faulkner, 2003)؛ رویکردی یکپارچه که در آن تمامی منافع و وظایف کنش‌گران و فعالان عرصه گردشگری در هماهنگی و یکپارچگی با یکدیگر دیده شود (جلیلی و شکوهی بیدهندی، ۱۳۹۱). به گفته فالکنر (2003)، چنین سیستم مدیریت مبتنی بر همکاری، ضمن درک روابط و هم‌افزایی میان ابعاد زیست‌محیطی و اجتماعی-فرهنگی، موجب یکپارچگی گردشگری با سایر بخش‌های اقتصادی جامعه می‌شود. همچنین از آنجاکه ذی‌نفعان گردشگری گروه‌هایی از مردمانند که تحت تأثیر تصمیمات و اقدامات اقتصادی، زیست‌محیطی و اجتماعی قرار می‌گیرند و بر این تصمیمات اثر می‌گذارند، بنابراین مدیریت گردشگری به مشارکت این ذی‌نفعان که از دانش و آگاهی، ادراک و ارزش‌های گوناگونی دارند، نیاز دارد (Reed et al., 2009).



مثال‌هایی از بخش‌های فعال در ساحل؛ یک پارچگی افقی

شکل ۵: ارتباط گردشگری با سایر کاربری‌های ساحل و انواع یک پارچگی؛ Cummins et al., 2004

در گزارش برنامه زیست‌محیطی سازمان ملل در سال ۲۰۰۹ نیز ذکر شده که نباید رویکرد مدیریت یک پارچه فقط در کلیت مناطق ساحلی مدنظر قرار گیرد، بلکه این رویکرد برای هر یک از بخش‌های خاص مانند گردشگری ساحلی نیز کاربرد دارد. با همه این مباحث درباره مزایای ICZM و رویکرد یک پارچگی در مدیریت گردشگری ساحلی، هرچند صحبت از یک پارچگی گردشگری با سایر کاربری‌های ساحلی و هماهنگی آن‌ها در راستای نیل به توسعه پایدار مناطق ساحلی آسان است، در ارزیابی یک پارچگی و یک پارچگی اثربخش گردشگری در مدیریت مناطق ساحلی، به روشی که توسعه پایدار سواحل تضمین شود، دیده شده که درگیری و دخالت دولت در توسعه گردشگری ساحلی اغلب به علت ماهیت تک‌کاره بودن (فاقد عمومیت)<sup>۱</sup> تصمیم‌گیری‌ها ناموفق بوده است. متأسفانه میان برنامه‌هایی که به دنبال ترویج و توسعه گردشگری‌اند و برنامه‌هایی که با هدف مدیریت مناطق ساحلی و دریایی طراحی می‌شوند هماهنگی و همکاری اندکی وجود دارد. مسئولان برنامه‌ریزی یا زیست‌محیطی اغلب در درک گردشگری ناموفق‌اند. از طرف دیگر، مسئولان ترویج گردشگری نیز تمایلی برای مشارکت در ارزیابی اثربخشی برنامه‌ریزی‌ها و مدیریت سازمان خود ندارند. همچنین اجرای راهبردها اغلب در تشخیص ارتباط موجود میان نمایندگانی که سعی در مدیریت موضوعات

1. Ad hoc

زیست‌محیطی، به‌ویژه میان گردشگری و محیط‌زیست، دارند ناموفق است؛ چراکه ممکن است مسئولیت‌ها در چارچوبی فراتر از ارتباطات سنتی بین سازمان‌ها قرار گیرد. بنابراین یکی از مهم‌ترین چالش‌های پیش روی مدیران مناطق ساحلی این است که «چگونه توسعه گردشگری را در حوزه مدیریت سواحل یک‌پارچه کنند و در نتیجه احتمال برقراری پایداری بلندمدت ساحل را، به‌عنوان یک کل، افزایش دهند» (Hall, 2001).

از مباحث بالا نتیجه‌گیری می‌شود گردشگری ساحلی، که از مشارکت بخش‌های متنوعی (مانند اقامتگاه‌ها، مراکز ارائه‌دهنده امکانات تفریحی، فروشگاه‌های صنایع‌دستی، بخش رستوران‌داری و...) امکان رشد و توسعه پیدا می‌کند و از طرفی بخش مهمی از کاربری سواحل دنیاست، برای استمرار این پیشرفت نیازمند ایجاد و تقویت دو نوع هماهنگی و یک‌پارچگی درون‌بخشی (میان اجزای این صنعت) و میان‌بخشی (با سایر کاربری‌های ساحل) است. مسلم است که در ایجاد و تقویت یک‌پارچگی میان‌بخشی که در سطح کلان‌تری است، گردشگری ساحلی ناچار به تعامل با سایر سازمان‌ها و بخش‌های اقتصادی است. بسته به ساختار اقتصادی و البته روابط موجود میان بخش‌های اقتصادی سواحل در برخی نقاط دنیا، توسعه گردشگری ساحلی با معضلات متعددی مواجه است. برای نمونه، گلیسل<sup>۱</sup> (2003) در پژوهش خود، اذعان می‌کند که ICZM موجب اشتراک دانش، قدرت و مسئولیت‌پذیری میان ذی‌نفعان در سطوح منطقه‌ای و محلی می‌شود. وی، با نگاهی متفاوت به این پارادایم و بیان شرایط اجرایی‌شدن ICZM در سواحل نیالی - بامبوری - شانزو<sup>۲</sup> در کشور کنیا، شواهدی ارائه می‌کند مبنی بر این که این شیوه مدیریت در ساحل مذکور در عمل سلسله‌مراتبی بوده و به نابرابری ذی‌نفعان در استفاده از ساحل منجر شده است؛ همچنین ذی‌نفعان قدرتمندی که به‌ویژه به سطوح ایالتی و بین‌المللی متصل‌اند، خواهان اجرای طرح‌هایی می‌شوند که به کاهش سهم و نفع ذی‌نفعان کم‌قدرت‌تر مانند گردشگری منجر می‌شود و گردشگری، که نقش مهمی در اقتصاد محلی و ایالتی مردم این منطقه ایفا می‌کند، با سایر ذی‌نفعان در تعارض و تضاد است. وی بیان می‌کند که در نتیجه اجرایی‌شدن طرح «پاک‌سازی سواحل»، که ذی‌نفعان قدرتمند خواهان اجرای آن بودند، بسیاری از فروشندگان مستقل صنایع‌دستی، امکانات قایق‌سواری و سایر خدمات گردشگری برچیده شده و مردم محلی از لحاظ اقتصادی متضرر شده‌اند. این طرح تحت عنوان «افزایش امنیت عمومی» اجرا شده است.

در برخی کشورها نیز تعارض میان ذی‌نفعان منطقه ساحلی اساسی‌تر و مربوط به بحث «تصاحب و کاربری زمین» در میان بخش‌های مختلف از جمله گردشگری و سایر کاربری‌ها است. از آنجاکه اشتغال‌زایی و ایجاد درآمد ناشی از توسعه گردشگری نیازمند توسعه جاذبه‌ها و امکانات گردشگری و حمایت از آن‌ها و توسعه محصول گردشگری است (UNDP/WTO, 1993) و فعالیت‌های توسعه‌ای محصول گردشگری نیز تعارض‌هایی با کاربری زمین ایجاد می‌کند، فعالیت‌های گردشگری باید در «برنامه‌ریزی کاربری زمین» درگیر شود (Bandara and Ratnayake, 2015). برخلاف نتایج پژوهش

1. Gleasel

2. Nyali- Bamburi- Shanzu

گلیسل (2003)، که مؤید نادیده گرفته شدن بخش گردشگری است، باندارا و راتنایاکا (2015) نشان دادند که فعالیت‌های مرتبط با گردشگری ساحلی کشور سری لانکا در استفاده از منابع ساحلی با سایر صنایع رقیب در تعارض است و بهره‌برداری از زمین‌های ساحلی برای گردشگری مشکلات اجتماعی - اکولوژیکی مانند جابه‌جایی جامعه محلی، جابه‌جایی خط ثابت ساحل، از بین رفتن شیوه زندگی سنتی، کاهش دسترسی سنتی به ساحل و... ایجاد کرده است. مهم‌تر این‌که گردشگری با فعالیت‌های سنتی اقتصادی یعنی کشاورزی و ماهیگیری نیز در تضاد است و بخش چشمگیری از زمین‌ها را تصاحب کرده است. سرمایه‌گذاری دولتی در امکانات و تسهیلات گردشگری و حمایت قانونی از آن، بهبود وضعیت ارتباطات، انتفاع و اشتغال مردم محلی و حفاظت از منابع حساس محیط‌زیستی از علل وجود تمایل برای تخصیص زمین به بخش گردشگری در این کشور است. ماتیوس و همکاران (2016) نیز معتقدند که تعارض میان کاربری‌های چندگانه مناطق ساحلی، به‌ویژه در کشورهای اروپایی، موضوعی رایج است. این ذی‌نفعان، با بهره‌برداری از سواحل ریا دو آوور<sup>۱</sup> در پرتغال، به اختلال محیط‌زیست و شرایط طبیعی آن منجر شده است. به نظر پاجورجیو (2016)، تعامل میان گردشگری دریایی و ساحلی و سایر فعالیت‌ها در منطقه ساحلی ممکن است بر حسب «نوع و میزان» فعالیت‌های تفریحی متفاوت باشد. برای مثال، گی<sup>۲</sup> و همکاران (2006) گردشگری را با کلیه فعالیت‌های انسان در سواحل سازگار می‌دانند، به‌جز کاربری حفاظتی و کاربری نظامی. از طرف دیگر، اهلر و دوور<sup>۳</sup> (2009) فهرست کاربری‌های ناسازگار با گردشگری ساحلی و دریایی را بسط می‌دهند و استخراج منابع (گاز، نفت، انرژی‌های تجدیدپذیر دور از ساحل<sup>۴</sup>) و همچنین فعالیت‌های مرتبط با تحقیقات علمی را به دو کاربری قبل اضافه می‌کنند. در نهایت گرامولینی<sup>۵</sup> و همکاران (2013)، گردشگری را در تعارض با کلیه فعالیت‌های انسانی می‌دانند که نیازمند توسعه زیرساخت‌هایی در ساحل‌اند. با عنایت به همه شواهد و تحقیقات صورت گرفته می‌توان استنباط کرد فعالیت‌ها و تأسیسات گردشگری (خانه‌های ثانویه، استراحتگاه‌های گردشگری و...)، که خواهان غلبه بر منطقه ساحلی‌اند، با اغلب فعالیت‌های انسانی سازگاری دارند. از دیگر سو استخراج گاز، آبی‌پروری، نصب توربین‌های بادی دریایی<sup>۶</sup>، که نوعی تهدید برای شرایط زیست‌محیطی دریا و ساحل و همچنین چشم‌انداز و منظره‌های دریایی و ساحلی محسوب می‌شوند، با گردشگری ساحلی و دریایی در تعارض‌اند. پاجورجیو راهکار مناسب برای رفع تعارض‌های گردشگری ساحلی با سایر فعالیت‌های انسان در مناطق ساحلی را «برنامه‌ریزی فضایی دریایی»<sup>۷</sup>، به‌منزله ابزاری اثربخش در تنظیم تعارض‌های کاربر - کاربر<sup>۸</sup> و کاربر - محیط‌زیست<sup>۹</sup>، در منطقه حساس ساحلی و دریایی می‌داند؛ ابزاری

1. Ria de Alvor
2. Gee
3. Ehler and Douvere
4. Off-shore renewable energy
5. Gramolini
6. Off-shore wind farms
7. Marine Spatial Planning
8. User-user conflicts
9. User-environment conflicts

که می‌تواند در دامنه جغرافیایی وسیع‌تری نسبت به ICZM به کار گرفته شود. استفاده از برنامه‌ریزی فضایی دریایی موجب می‌شود شرایطی به وجود آید که سایر کاربری‌های انسان در ساحل برای منابعی که گردشگری نیز از آن‌ها استفاده می‌کند تهدیدی نباشد (مانند آب، مناظر و چشم‌اندازها) و تخصیص عاقلانه‌ای بین کاربری‌ها صورت گیرد؛ همچنین اطمینان حاصل شود که فضای ساحل و دریا را فقط فعالیت‌های دریایی و ساحلی اشغال نکرده‌اند و امکان رشد سایر بخش‌های اقتصادی نیز وجود دارد؛ و نیز فعالیت‌های گردشگری با شرایط زیست‌محیطی سازگار است.

### بحث و نتیجه‌گیری

گردشگری، به‌عنوان یکی از بخش‌های اقتصاد ساحلی، در اغلب کشورها و شهرهای ساحلی زمینه جذب گردشگران داخلی و خارجی و در پی آن توسعه صنعت گردشگری را فراهم کرده است. در جوار این شکل از توسعه گردشگری که تأکید و تمرکز عمده آن منبع طبیعی و خدادادی دریا و ساحل است، بسته به پتانسیل منطقه، بهره‌برداری سایر بخش‌های اقتصادی از جمله شیلات، مسکن‌سازی، کشاورزی و استخراج انواع منابع انرژی نیز در بسیاری مناطق ساحلی امری رایج است. این فعالیت‌های اقتصادی گاه به بروز یا تشدید مشکلاتی عدیده، خصوصاً تعارض با یکدیگر بر سر تصاحب بیشتر زمین و منابع ساحلی، و در نتیجه بروز مشکلات زیست‌محیطی برای منطقه حساس ساحلی منجر می‌شود. در این نوشتار سعی شده درباره رویکردی از مدیریت بحث شود که به کارگیری آن در زمینه مدیریت ساحل و گردشگری ساحلی از بروز بسیاری از مشکلات تهدیدکننده سواحل و تأثیرات منفی توسعه گردشگری ساحلی جلوگیری می‌کند و به توسعه پایدار سواحل کمک می‌کند. با این حال، باید در نظر داشت که در پیشبرد رویکرد مدیریت یکپارچه موانع و محدودیت‌هایی نیز وجود دارد. مدیریت یکپارچه، که عمده تمایز آن با رویکردهای سنتی مدیریت عملکرد مشارکت‌محور همه ذی‌نفعان، تمرکززدایی در فرایند تصمیم‌گیری و برنامه‌ریزی، تعامل، هم‌افزایی و مشاوره است، رویکردی است که با توجه به پیچیدگی مدیریت بسیاری از عرصه‌ها، از جمله منابع طبیعی چون ساحل، روند توسعه را به سوی پایداری و سازگاری با شرایط اجتماعی-فرهنگی و زیست‌محیطی منطقه سوق می‌دهد. دستاورد کاربرد رویکرد یکپارچگی در مدیریت مناطق ساحلی مفهوم ICZM است که در دهه ۱۹۹۰ مورد توجه سازمان ملل متحد قرار گرفت و طرح‌هایی در این زمینه در برخی کشورهای ساحلی تدوین و اجرا شد. مقالات و گزارش‌های متعددی در باب مدیریت یکپارچه مناطق ساحلی در کشورها و شهرهای گوناگون، توسط بخش اجرایی و دانشگاهی به نگارش درآمده است که برخی به مزایا و برخی دیگر به محدودیت‌های این طرح پرداخته‌اند. تمام تلاش‌های ICZM جلوگیری از آسیب‌های بالقوه و کاهش شدت آسیب‌های بالفعل به سواحل از سوی ذی‌نفعان فعال در این منطقه و، به عبارتی کلی‌تر، نیل به توسعه پایدار روند توسعه سواحل از طریق حل تعارض‌های بین ذی‌نفعان متعدد و افزایش همکاری و سازگاری میان آن‌ها است. یکپارچگی بین‌بخشی (افقی)، یکپارچگی بین سطوح مختلف دستگاه‌های دولتی (عمودی)، یکپارچگی فضایی (فضاهای خشکی و دریایی)، یکپارچگی

علمی - مدیریتی و یک پارچگی بین‌المللی ابزارهای ICZM برای اجرایی کردن اهداف مدنظر است. زمانی که رویکرد یک پارچگی به‌طور خاص‌تر وارد مبحث مدیریت گردشگری ساحلی می‌شود، باید توجه داشت که علاوه بر تعامل و ارتباط اجزای سیستم گردشگری (انواع اقامتگاه، حمل‌ونقل، تأسیسات و امکانات تفریحی و سرگرمی، سازمان‌ها و...)، به رابطه میان بخش گردشگری و سایر فعالیت‌های اقتصاد ساحلی نیز توجه ویژه شود. در مدیریت گردشگری ضروری است با نگرش و دیدگاه سیستم باز به تعامل با سایر کاربری‌های منطقه ساحلی نیز اندیشیده شود و در برنامه‌ها و سیاست‌ها لحاظ شود؛ به عبارتی بهتر، بنا به پتانسیل‌های توسعه، اگر گونه‌شناسی (تیپولوژی) ساحلی به‌گونه‌ای است که ظرفیت توسعه گردشگری ساحلی وجود دارد، بخش گردشگری و رابطه آن با سایر کاربری‌ها باید در مباحث برنامه‌ریزی فضایی و کالبدی و کاربری زمین گنجانده شوند. این موضوع هم‌راستا با یکی از مهم‌ترین معیارهای رویکرد مدیریت یک پارچه، یعنی وجود یک پارچگی عمودی (یک پارچگی برنامه‌ها و سیاست‌های بالادست و پایین‌دست) است که به برقراری یک پارچگی افقی (یک پارچگی بین بخش‌های ذی‌نفع ساحلی) منجر می‌شود. از پیچیدگی درون‌بخشی صنعت گردشگری و لزوم همکاری میان بخش‌های مختلف زنجیره ارزش گردشگری به‌عنوان یک سیستم، ضرورت وجود هماهنگی و یک پارچگی میان گردشگری و سایر بخش‌های فعال در جامعه به‌عنوان یک خرده‌سیستم و همچنین مزایای رویکرد مدیریت یک پارچه در سیستم‌های پیچیده‌ای چون مناطق ساحلی با وجود ذی‌نفعان متعدد استنباط می‌شود که رویکرد مدیریت یک پارچه گردشگری ساحلی پیشرفت گردشگری ساحلی را تضمین می‌کند؛ همچنین از تعارض‌های موجود میان بخش گردشگری و سایر کاربران دولتی، خصوصی، عمومی و مردمی ساحل جلوگیری می‌کند (آنچه گو و وانگ (2008) صراحتاً بیان می‌کنند). به گفته فالکنر (2003)، چنین سیستم مدیریت مبتنی بر همکاری، ضمن درک روابط و هم‌افزایی میان ابعاد زیست‌محیطی و اجتماعی - فرهنگی، موجب یک پارچگی گردشگری با سایر بخش‌های اقتصادی جامعه می‌شود. همچنین، از آنجاکه ذی‌نفعان گردشگری گروه‌هایی از مردم‌اند که تحت تأثیر تصمیمات و اقدامات اقتصادی، زیست‌محیطی و اجتماعی قرار می‌گیرند و بر این تصمیمات اثر می‌گذارند، مدیریت گردشگری به مشارکت این ذی‌نفعان، که دانش و آگاهی، ادراک و ارزش‌های متفاوتی دارند، نیاز دارد. شکل ۶ نوعی مدل مفهومی است که رابطه میان گفته‌های پیشین را نشان می‌دهد. از این شکل می‌توان استنباط کرد که هر دو فرایند مدیریت گردشگری و مدیریت ساحل (به‌ویژه ICZM) تحت تأثیر ملاحظات کلان اقتصادی، اجتماعی - فرهنگی، زیست‌محیطی و سیاسی قرار دارند. زمانی که معیارها و شاخص‌های مختلف مدیریت یک پارچه در سازمان‌های مسئول مدیریت سواحل و مدیریت گردشگری لحاظ شود، شاهد توسعه پایدار گردشگری ساحلی خواهیم بود. توسعه‌ای که در کنار یک پارچگی اجزای گردشگری، سایر جنبه‌های مختلف کاربری ساحل نیز همراه با گردشگری از منابع ساحلی بهره‌مند خواهند شد و بعد مشارکت ذی‌نفعان در توسعه پایدار گردشگری ساحلی به‌طور خاص تقویت خواهد شد.

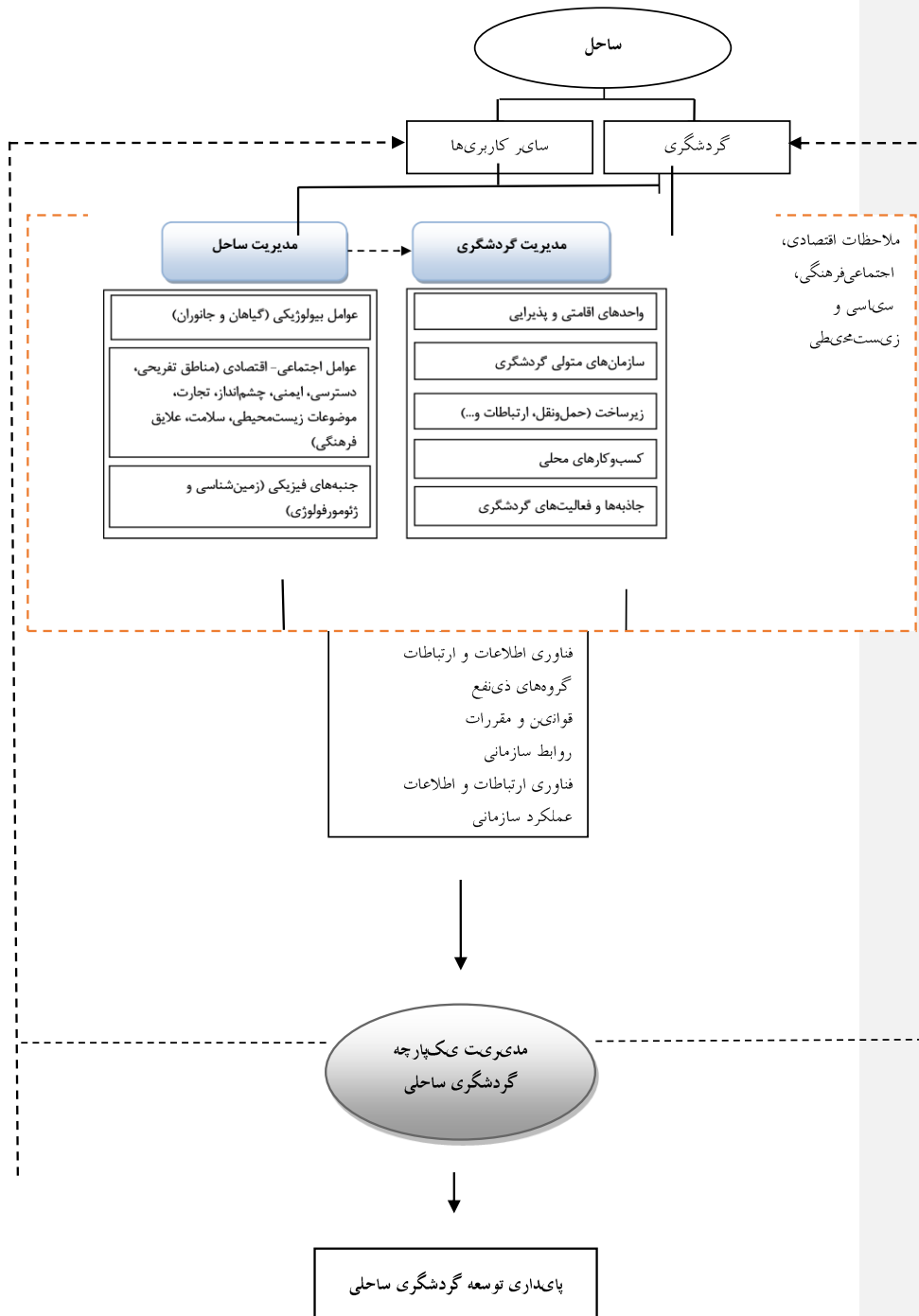
با همه این تفاسیر، بدون شک عملیاتی کردن رویکرد مدیریت یک پارچه گردشگری ساحلی با همه معیارهای لازم آسان نخواهد بود. دیدگاه و تفکر یک پارچگی باید در همه سطوح و سازمان‌های درگیر



و دست‌اندرکار در توسعه سواحل بنیادین شود و از حمایت قانونی و مشروعیت حکومتی برخوردار باشد. تعداد زیادی از سازمان‌های مردمی کوچک و بزرگ، عمومی، دولتی و بخش خصوصی در این حوزه هر یک به دنبال اهداف و منفعت خود هستند و سایر کاربری‌ها اعم از گردشگری را نوعی رقیب برای دستیابی به این اهداف و منافع تلقی می‌کنند؛ آنچه نتایج تحقیق وانگ تانگ و هاروی (2014) نیز تأیید کرده است. می‌توان گفت در تمام پژوهش‌هایی که درباره مباحث یکپارچگی در زمینه ساحل و گردشگری ساحلی به انجام رسیده به موضوع تعدد ذی‌نفعان اشاره شده است. کمبود اطلاعات و قابلیت پیش‌بینی، هزینه‌بر بودن، منفعت‌طلبی هر بخش و اختلاف میان ذی‌نفعان، فرهنگ تصمیم‌گیری و اجرای تصمیم‌های مأخوذه، ظرفیت سازمانی (پژوهش رمضان‌نژاد (۱۳۹۵) نیز بر این عناصر مهم تأکید دارد) از جمله مسائل پیش روی رویکرد مدیریت یکپارچه در بخش ساحلی و به‌طور خاص‌تر در بخش گردشگری است. با این حال، طراحی و تدوین برنامه‌های بالادستی توسعه گردشگری و توسعه سواحل با رویکرد یکپارچگی و ایجاد بستر قانونی و صراحت و شفافیت مقررات، حمایت مالی، وضوح کافی تعیین مسئولیت‌ها، تمرکززدایی و توزیع قدرت عاقلانه، فرهنگ‌سازی، تقویت احساس مسئولیت اجتماعی و نگرش و منطق پایداری در میان سازمان‌های درگیر و در ارتباط با گردشگری مشکلات مذکور را تا حد زیادی رفع می‌کند. به‌نظر می‌رسد گرایش عمومی ذی‌نفعان مختلف گردشگری به مشارکت در چارچوب برنامه‌ریزی و اهمیت مقامات محلی، به‌عنوان تسهیل‌گر فرایند این سبک از مدیریت گردشگری، بسیار حائز اهمیت است.

بدون شک، نگارش هیچ مقاله‌ای خالی از نقص و بدون محدودیت نخواهد بود و نگارش مقاله حاضر نیز از این گزاره مستثنا نیست؛ هرچند قید محدودیت پژوهش بیشتر در خصوص مقالاتی است که با استفاده از چارچوب روش‌شناسی مشخص انجام می‌شود. اگر پژوهشگران آینده با الهام از موضوع این پژوهش و با استفاده از روش‌های پژوهشی کیفی، مانند تحلیل محتوا یا تحلیل ترکیبی، به پیگیری و کاوش موضوع این مقاله بپردازند، نتایج عمیق‌تری به‌دست خواهد آمد.

شکل ۶: مدیریت یک پارچه گردشگری ساحلی (تنظیم: نگارندگان)



## منابع

- ابراهیم‌زاده، عیسی و آقاسی‌زاده، عبدالله (۱۳۸۸). «تحلیل عوامل مؤثر بر گسترش گردشگری در ناحیه ساحلی چابهار با استفاده از مدل راهبردی SWOT». *مطالعات و پژوهش‌های شهری و منطقه‌ای*، شماره ۱، صص ۱۰۷-۱۲۸.
- جلیلی، سید مصطفی و شکوهی بیدهندی، محمدصالح (۱۳۹۱). «ارزیابی طرح جشنواره گردشگری نوروزی تهران قدیم با مدل مدیریت کیفیت یکپارچه در مقاصد گردشگری». *معماری و شهرسازی آرمان‌شهر*، شماره ۱۵، صص ۲۱۴-۳۰۵.
- دانه‌کار، افشین و مجنونیان، هنریک (۱۳۸۳). «معیارهای پیشنهادی برای ارزیابی مناطق ساحلی- دریایی به منظور تعیین مناطق تحت حفاظت ساحلی- دریایی ایران». *محیط‌شناسی*، شماره ۳۵، صص ۹-۳۲.
- رمضان‌نژاد، یاسر (۱۳۹۵). «طراحی الگوی ظرفیت‌سازی نهادی توسعه پایدار گردشگری (مطالعه موردی: سواحل روستایی استان گیلان)». رساله دکتری، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس تهران.
- سازمان جهانی گردشگری (۱۳۹۰). مدیریت مقصد. ترجمه سیدعلی دلبری و محمدهادی رجبی. تهران: مهکامه.
- قریشی‌میناآباد، محمدباسط، معتمدی‌مهر، اکبر و فرامرزی‌گروس، نینا (۱۳۹۰). «ارزیابی عملکرد مجتمع‌های گردشگری ساحلی (مورد مطالعه: مجتمع مروارید خزر)». *برنامه‌ریزی منطقه‌ای*، دوره ۱، شماره ۴، صص ۲۹-۴۱.
- قنواتی، عزت‌الله و منصور، رضا (۱۳۹۲). «طبقه‌بندی مورفولوژیکی خط هوشمند ساحلی در راستای مدیریت یکپارچه مناطق ساحلی (پژوهش موردی: از نوشهر تا بابلسر)». *پژوهش‌های ژئومورفولوژی کمی*، سال دوم، شماره ۲، صص ۹۹-۱۱۸.
- کاظمیان، غلامرضا (۱۳۸۳). «تیین روابط ساختار حاکمیت و قدرت شهری با سازمان‌یابی فضا، تلاش برای طراحی مدل (نمونه منطقه کلان‌شهری)». رساله دکتری، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت‌مدرس تهران.
- کریمی‌پور، یدالله و کریمی‌پور، کوثر (۱۳۹۱). «مدیریت یکپارچه مناطق ساحلی و رویکردهای نظامی». *مجله انجمن جغرافیایی ایران*، دوره ۱۰، شماره ۳۳، صص ۷۱-۸۶.
- کولایی، الهه و شایسته، مهدی (۱۳۹۳). «حکمرانی خوب و مدیریت یکپارچه مناطق ساحلی دریای خزر». *محیط‌شناسی*، دوره ۴۰، شماره ۳، صص ۶۷۹-۶۹۲.
- مسکینی، مریم (۱۳۸۹). «ارزیابی توسعه ساحلی و ارائه الگوی توسعه متناسب مناطق ساحلی». پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران.
- مسلمی، آرمان (۱۳۹۴). «امکان‌سنجی تحقق مدیریت یکپارچه شهری (مطالعه موردی: شهر ارومیه)». پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد، دانشکده علوم زمین، دانشگاه شهید بهشتی، تهران.
- موسوی، میرنجف، حکمت‌نیا، حسن و عبدالله‌زاده، مهدی (۱۳۹۴). *گردشگری ساحلی (ماهیت و مفاهیم)*. تهران: آراد.
- موگوتی، رکسانا، حسینی، سپیده و آل مظفر، رضا (۱۳۹۶). «ارائه برنامه راهبردی گردشگری ساحلی (مطالعه موردی شهرستان نوشهر)». *اقیانوس‌شناسی*، دوره ۸، شماره ۲۹، صص ۲۵-۳۳.
- یحیی تبار، فاطمه، طاهری، عصمت‌السادات و بهرام آقاجانی (۱۳۹۲). «ارائه مدلی از همکاری‌های بین سازمانی

- میان سازمان‌های مرتبط با صنعت گردشگری در استان مازندران». همایش ملی دانشگاه کارآفرین؛ صنعت دانش‌محور: مازندران.
- یحیی‌زاده نوجو کامبری، مسعود (۱۳۸۳). «موقعیت گیلان در کریدورهای ترانزیتی دریای خزر»، مجموعه مقالات اقتصادی-اجتماعی، استان گیلان، سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی استان گیلان.
- Antara, M. (2016). Comparison of four patterns management of coastal tourism destination in Bali- Indonesia, *E-Journal of Tourism Udayana University*, 3, 1, pp. 1-16.
- Bandara, H. M. & Ratnayake, I. (2015). Coastal Land Uses for Tourism in Sri Lanka: Conflicts and Planning Efforts, *Sabaragamuwa University Journal*, 14, 1, pp. 41-57.
- Bremer, S. (2013). *Global Challenges in Integrated Coastal Zone Management*, First Edition. Edited by Erlend Moksness, Einar Dahl and Josianne Støttrup. John Wiley & Sons, Ltd.
- Caffyn, A. & Jobbins, G. (2003). Governance Capacity and Stakeholder Interactions in the Development and Management of Coastal Tourism, *Journal of Sustainable Tourism*, pp. 224-246.
- Caric (2010). Direct pollution cost assessment of cruising tourism in the Croatian Adriatic <http://hrcak.srce.hr/file/81725>.
- Charlier, R. H. (1989). Coastal zone: occupance, management and economic competitiveness, ocean & shoreline management, 12, pp. 383-402.
- Charlier, R. H. (2011). Integrated coastal zone management and GIS, BSOC leadership seminar using today's scientific knowledge for the Black Sea area's development tomorrow, pp. 97-108.
- Cummins, V., O Mahony, C., & Connolly, N. (2004). Review of Integrated Coastal Zone Management and Principles of Best Practice, CMRC 2The European Science Foundation.
- Davenport, J & Davenport, J.L. (2006). The impact of tourism and personal leisure transport on coastal environment: A review. *Estuarine, coastal and shelf science*, 67, pp. 280-292.
- Diakomihalis, M.N. (2007). Greek Maritime Tourism: Evolution, Structure and Prospects. In A. A. Pallis (ed.), *Maritime Transport: The Greek Paradigm*. Research in Transportation Economics, 21, pp. 419-455.
- Ehler, C., & Douvère, F. (2009). *Marine Spatial Planning: a step-by-step approach toward ecosystem-based management*. Intergovernmental Oceanographic Commission and Man and the Biosphere Programme. IOC Manual and Guides, 53, ICAM Dossier, 6. Paris: UNESCO.
- European Commission (2014). *A European strategy for more growth and jobs in coastal and marine tourism*. EC e Com 86 (final).
- Farinos Dasi, J., Romero Gonzalez, R. & De Madariage, I. (2006). Structure problem for renewal of planning styles: the Spanish case, *European Planning Studies*, 13, 2, pp. 217-235.
- Faulkner, B. (2003). Rejuvenating a maturing destination: The case of the Gold Coast. In B. - Faulkner, L. Fredline, L. Jago, & C. Cooper (Eds.), *Progressing tourism research* (pp. 34-86), Clevedon: Channel View Publications.
- Gee, K., Kannen, A., Licht-Eggert, K., Glaeser, B., Sterr, H. (October 2006). *Integrated Coastal Zone Management (ICZM): Spatial planning strategies in coastal areas and at sea*. Research project of the BMVBS / BBR. Final report, Berlin.
- Ghosh, T. (2012). *Sustainable coastal tourism: problems and management options*,

- Journal of Geography and Geology, 4, 1, pp. 163-169.
- Gleasel, H. G. (2003). Stakeholder Inequalities in Integrated Coastal Management Projects, coastal and shelf science, .63, pp. 286-290.
- Gramolini, R. Grati, M., Fabi, G. and Schulze, J. (2013). Guidance on a better integration of aquaculture, fisheries, and other activities in the coastal zone: from tools to practical examples. *Tourism management*, 8, 5, pp. 45-64.
- Gogoberidze, G. (2012). Tools for comprehensive estimate of coastal region marine economy potential and its use for coastal planning, *Journal of Coast Conserv*, 16, pp. 251-260.
- Hall, C. M., (2001). Trends in ocean and coastal tourism: the end of the last frontier? *Ocean Coast Manage*, Trends Ocean Ind. 44, 601-618.
- Gu, M. and Wong, P. P. (2008). Coastal zone management focusing on coastal tourism in a transitional period of China. *Ocean & Coastal Management*, 51, pp. 1-24.
- Harvey, N. & Caton, B. (2010). Coastal management in Australia, The University of Adelaide publishment.
- Honey, M., Krantz, D. (2007). Global Trends in Coastal Tourism, Marine Program World Wildlife Fund. Center on Ecotourism and Sustainable Development, Washington, DC. <http://www.iet.tourspain.es>, (2015). Tourspain website; <http://www.iet.tourspain.es> [WWW Document]. URL <http://www.iet.tourspain.es> (accessed 1.27.15).
- Imran, S. (2013). Toward an integrated systems approach to sustainable tourism management in protected area. Doctoral thesis, University of Southern Queensland: Australia.
- Imran, S., Alam, K. and Beaumont, N. (2011). Reinterpreting the Definition of Sustainable Development for a More Ecocentric Reorientation. **Sustainable Development**, 22, pp. 134- 144.
- Jennings, S. (2004). Coastal tourism and shore line management, *Annals of Tourism Management*, 31, 4, pp. 899-922.
- Jamal, T. and McDonald, D. (2011). The short and long of collaborative planning in the mountain resort destination of Canmore, Canada. **Current Issues in Tourism**, 14, 1, pp. 1-25.
- Kay, R. & Alder, J. (2002). Coastal Planning and Management, Routledge London and New York.
- Mafila, S.K. (2007). Integrated Coastal Zone Management, Course material, Department of Natural Resources & Conservation, Namibia.
- Mateus, M., Almeida, D., Simonson, W., Felgueiras, M., Banza, P. & Batty, L. (2016). Conflictive uses of coastal areas: A case study in a southern European coastal lagoon (Ria de Alvor, Portugal), *Ocean & Coastal Management*, 132, 90-100.
- Meltzer, E. (1998). International Review of Integrated Coastal Zone Management: Potential Application to the East and West Coasts of Canada. Oceans Conservation Report Series. Can. Tech. Rep. Fish. Aquat. Sci. 2209. Ottawa, Ontario: Department of Fisheries and Oceans.
- Miller, M. L. Auyong, J. & Hadley, N.P. (2012). Sustainable coastal tourism: challenges for management, planning and education.
- Ming, G. (2007). coastal tourism in Dalian China, PhD thesis, National university of Singapore, department of geography.
- Noronha, L. (2002). Coastal Tourism, Environment, and Sustainable Local Development. London: TER.
- Papageorgiou, M. (2016). Coastal and marine tourism: A challenging factor in Marine Spatial Planning, *Ocean & Coastal Management*, 129, 44-48.

- Reed, M. S., Graves, A., Dandy, N., Posthumus, H., Hubacek, K., Morris, J., Prell, C., Claire, H. Q., Lindsay, C. S. (2009). Who's in and why? A typology of stakeholder analysis methods for natural resource management, *Journal of Environmental Management*, 90, 1933-1949.
- Sánchez-Quiles, D. & Tovar-Sánchez, A. (2015). Are sunscreens a new environmental risk associated with coastal tourism, *Environment International*, 83, 158-170.
- Sorensen, J. (1993). The international proliferation of integrated coastal zone management efforts, *Ocean and Coastal Management*, 45-81.
- UNEP (United Nations Environment Programme) (2009). Sustainable Coastal Tourism, Regional Activity Centre (PAP/RAC).
- UNDP/WTO (1993). Tourism Master Plan - Sri Lanka. Madrid: United Nations Development Programme and World Tourism Organization.
- Wall, G. (2007). Tourism in the Coastal Zone: Perspectives from Hainan, P.R. China, Special Section: Tourism and Regional Science *JRAP*, 37, 3, 193-198.
- Weiss Reid, J. (2004). Researching the Role of Communities in Integrated Coastal Management in Nova Scotia, Prepared in partial fulfillment of a Master of Planning at Dalhousie University, Halifax, NS.
- Williams, A. T., Micallef, A. (2009). Beach management, Earth scan, UK.
- Wongthong, P. and Harvey, N. (2014). Integrated coastal management and sustainable tourism: A case study of the reef-based SCUBA dive industry from Thailand, *Ocean & Coastal Management*, 95, pp. 138-146.